



صفی هوشیار و متحد علیه قومی و مذهبی کردن جامعه

مصاحبه کمونیست با خالد حاج محمدی در مورد بیانیه اخیر حزب

کمونیست: تا کنون چندین بیانیه، هشدار و نوشته از حزب حکمت‌سیت و اعضا رهبری آن و از جمله شخص شما در مورد تخاصمات عربستان سعودی و ایران و مخاطرات آن برای جامعه نوشته شده است. اخیرا در پلنوم ۳۸ حزب نیز یکی از دستورات جلسه کمیته مرکزی همین مسئله بود و یک هفته بعد از پلنوم نیز در تاریخ ۱۸ سپتامبر بیانیه ای از جانب حزب زیر عنوان "جامعه ما محل تصفیه حساب ارتجاع عربستان و ایران نیست" منتشر شده است. بیانیه به این تخاصمات و عوارض آن و ویژه تر به کردستان و احتمال تبدیل آن به میدان کشمکش عربستان و ایران و همزمان جایگاه حزب دمکرات کردستان ایران در این تخاصمات پرداخته است. به عنوان اولین سوال چه ضرورتی به دادن این بیانیه اخیر و این همه تاکید بر مخاطرات و تأثیرات کشمکش عربستان و ایران و اهمیت کردستان در این جدال هست، آیا این بزرگتر کردن مسئله و ایجاد هراس نیست؟

خالد حاج محمدی: اگر این تخلصات را مستقل از کل اوضاع جهانی و خصوصا تحولات خاورمیانه و یک نسل کشی وحشیانه با دخالت همه دول امپریالیستی و دولتهای مرتجع منطقه از جمله ایران، عربستان، ترکیه و قطر و... مورد ارزیابی قرار داد، آنوقت میتوان گفت ما مسئله را بزرگ کرده ایم. اما تخاصمات عربستان و ایران به عنوان دو دولت اصلی در گیر در مسائل خاورمیانه که هر کدام در یکی از قطبهای اصلی درگیر در منطقه قرار دارند، تأثیرات مخرب کشیده شدن این تخاصمات به ایران مطلقا مسئله ای کوچک نیست.

صفحه ۳

اپوزیسیون جمهوری اسلامی و افقهای متفاوت

متن کتبی مصاحبه رادیو نینا با آذر مدرسی

رادیو نینا: جمهوری اسلامی بعد از ۳۷ سال هنوز بر سر کار است؛ بخش های مختلف اپوزیسیون هم مشغول فعالیت در عرصه های گوناگون هستند. اما کسی که از بیرون به اوضاع امروز اپوزیسیون نگاه میکند مطمئن نیست که آیا واقعا اینها پیشرویهایی میکنند، به جایی می رسند یا نه؛ و این اپوزیسیون، با وجود اینکه شامل احزاب و دسته بندی های متفاوتی است، اما وقتی به کلیت اش نگاه میکنید، می بینید که فقط به گوشه هایی از جمهوری اسلامی اعتراض دارند. در همه عرصه ها اوضاع این اپوزیسیون تعریفی ندارد. چه در عرصه بین المللی، چه خارج کشور و چه در عرصه فعالیت های "ان جی او"ای، چه حتی جاهایی که به شکل دفاع از مبارزات کارگران پیش می رود، اینها حضور دارند اما به نظر نمی آید که پیشروی هایی دارند. شما مشکل عمده امروز اپوزیسیون را چگونه می بینید؟

آذر مدرسی: همانطور که شما هم اشاره کردید اپوزیسیون جمهوری اسلامی، اپوزیسیونی یکدست، هم افق، یک صف با یک صورت مسئله و یک معضل واحد، نیست. مثل اپوزیسیون هر حکومت و دولت دیگری در دنیا، این اپوزیسیون هم چه بخشهای داخل کشوری و چه بخش های خارج کشورش نماینده اعتراض بخشها و لایه های متفاوتی از جامعه اند و نمایندگی یک کلیت واحد را نمی کنند. در یک مشاهده کلی، ما بیشتر شاهد افشاگری های عمومی طیفهای مختلف اپوزیسیون، چه در داخل و چه خارج، هستیم. سوال واقعی اینست که این افشاگری ها و اعتراضات تا چه اندازه به مبارزات رادیکال، انقلابی و عمیق مردم ایران که فی الحال در جریان است مربوط اند. یا به عبارت دیگر این اپوزیسیون و فعالیت هایش تا چه حد، خواست تاریخی مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد یک زندگی مرفه و درخور انسان، بدور از حاکمیت سیاه مذهب و استبداد، را نمایندگی می کند؟!

صفحه ۵

در این شماره می خوانید:

کابوس در ”جزیره آرامش و سکوت“ (فواد عبداللهی) / صفحه ۷

جدال طبقاتی یا نزاع جناح های حاکمیت! (مظفر محمدی) / صفحه ۸

صف مستقل، شرط اساسیِ رسیدن به اهداف خود! (ریبوار احمد) / صفحه ۹

مصطفی هجری و شتر سواری دولادولا (آسو فتوحی) / صفحه ۹

و خدا بند گان را آفرید! (انور عبدی) / صفحه ۱۱

اطلاعیه /(خط فقر ۳ میلیون، حقوق معلم یک میلیون!) / صفحه ۱۲

اطلاعیه دفتر کردستان/(جدال طبقاتی یا نزاع جناح های حاکمیت!) / صفحه ۱۲

بیانیه/(جامعه ما محل تصفیه حساب ارتجاع عربستان و ایران نیست) / صفحه ۱۳

۲۱۱ کمونیست

ماهانه منتشر میشود اکتبر ۲۰۱۶ – مهر ۱۳۹۵

www.hekmatist.com

بحران بورژوازی ایران و جواب

طبقه کارگر



امان کفا

با سفر روحانی به سازمان ملل، و دیدارهای رسمی و غیررسمی که در کنار این سفر ترتیب داده شد، دیگر هر توهم نازلی به امکان اجرای وعده های داده شده در مورد برجام، کاملاً فرو ریخت. دیگر همه دیدند که ادعاهای روحانی و دولت اعتدال برای به ارمغان آوردن "گشایش اقتصادی"، نه تنها با مشکل، بلکه با یکسری تناقصات بنیادی روبرو است. تناقصات پایه ای که حل آنها، نه کوتاه مدت و نه حتی میان مدت هم، ممکن نیست. نبود راهبردی که تغییرات اساسی را در ایران ممکن سازد، بخصوص بر متن اوضاع وخیم اقتصادی و سیاسی حاکم در سطح بین المللی، بی افقی و بن بست تمام و کمال جمهوری اسلامی را در سطح جامعه به روشنی نمایان کرده است. مخصصه ای که جمهوری اسلامی ایران با آن روبرو شده است به حدی است که گله ها و نق زدن های درونی آن، اینبار به مراتب تخصصی و شدید تر از گذشته، در کل حاکمیت از گوشه و کنار دستگاه دولتی و مجلس، موج میزند. آنچه که تا دیروز با نشان دادن روندها و تناقصات قابل پیش بینی بود، امروز بعنوان داده ای همگانی در جامعه، مسجل شده است. با این مقدمه، باید سراغ چند مولفه دیگر رفت که شرایط امروز، و مسئله اصلی که این شرایط در مقابل جامعه قرار می دهد، پرداخت. این هدفی است که این نوشته دنبال می کند.*

پروسه تاریخی که جمهوری اسلامی با آن تولد یافته، ریشه بحران و نزاع های جناحی آن و ... مسلمان واقعیتی است که صحت خود را در مرور زمان اثبات کرده است. اما امروز، بسنده کردن به همین و تکرار آن نه فقط کافی نیست که از موقعیت امروز جمهوری اسلامی و رابطه آن با بورژوازی ایران عقب تر است. چه بسا که آگاهی به این واقعیات، گرچه لازم، ولی برای نیرویی مثل ما که قصد تغییر را دارد، به هیچوجه نمی تواند کافی باشد و امکان اینکه سنگی روی سنگی بگذاریم و پاسخی در خور و راهگشا برای امروز داشته باشیم، را از ما می گیرد. مولفه هایی در اینجا لازم است هر چند مختصر و تیتیر وار به آنها اشاره کرد، از این قرارند:

طبقات و جایگاه و موقعیت آنها در ایران با آنچه در ده و یا پانزده سال پیش بود، تغییر کرده و براماتب متفاوت است. بورژوازی در ایران و جایگاه و موقعیت امروز جمهوری اسلامی برای این طبقه، همچون قرن گذشته و یا اوایل قرن بیست و یکم، نیست.

البته که جمهوری اسلامی، بمثابه ائتلافی از نیروهای ضد انقلاب امپریالیستی برای سرکوب انقلاب ۵۷، بروی کار آورده شد و بحران های ذاتی ناشی از همین پروسه تولدش، را کماکان با خود حمل می کند. اما این حکومت، تقریباً ۳۶ سال است که سرکار است. حداقل بیش از یک دهه است که همین وصله ناچسب اسلامی، به موقعیت دیگری برای بورژوازی در ایران رسیده است. جمهوری اسلامی اولیه، همان ائتلافی که باب طبع بورژوازی برای سرکوب انقلاب، و "موقتی" بود، آن وظیفه خود را انجام داد. جمهوری اسلامی با کشتار و دیکتاتوری

←

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بحران بورژوازی ایران و ...

عریان توانست انقلاب ۵۷ را شکست دهد، و ارتجاعی را حاکم کرد که با گسترش اختناق در تمام وجوه زندگی جامعه، نیروی کار ارزان در ایران و پایین نگه داشتن آن را تضمین کرد. حاکمیت سی و چند ساله جمهوری اسلامی، موقعیت او را به نیرویی قابل اتکا برای بورژوازی ایران بدل کرده است. جدا از "نق زدن های" متداول در میان لایه هایی از بورژوازی، امروز کاملاً مشخص است که، بورژوازی ایران به مثابه یک طبقه به جمهوری اسلامی لبیک گفته است. شواهد این تغییر، چه در رابطه با بورژوازی بزرگ ایران و ناسیونالیست، و چه در میان طبقه متوسط و سخنوران و تکنوکرات های رنگارنگ، بیش از حد گویاست و نیازی به تکرار و یا اثبات ندارد. شاید فقط ذکر این نکته کافی باشد که مسلماً در ایران، همچون هر کشور سرمایه داری دیگری، سیاست های تعدیل و یا رفقم هایی از طرف بورژوازی ارائه می شوند، ولی اینها تغییری در این واقعیت نمی دهد که امروز هیچ لایه ای از بورژوازی، آلترناتیو حکومتی برای جایگزینی جمهوری اسلامی را نه اعلام و نه تبلیغ می کند. در عالم سیاست، کنار رفتن آلترناتیوهای حکومتی بورژوازی در مقابل جمهوری اسلامی، خود نشانی از این واقعیت پایه ای تر است.

واقعیت این است جمهوری اسلامی موجود، بیش از هر نیروی دیگری، مقبول بورژوازی ایران است. این موقعیت بدین معنی است که جمهوری اسلامی نه تنها بیانگر حکومتی بورژوایی، بلکه مشخصاً بیانگر حکومت بورژوازی در ایران، در جامعه در خاورمیانه که انقلاب کرده، در جامعه ای که طعم سرنگونی کل دستگاه دولت را چشیده است، می باشد. به همین دلیل، واضح است که بحران جمهوری اسلامی نیز، خود دیگر نه بحران یک رژیم نامتناسب با سوخت و ساز بورژوازی، نه بحرانی در یک رژیم معین، بلکه نشانی از بحرانی است که کلیت بورژوازی ایران با آن مواجه است. بحرانی به مراتب عمیق تر، پایه ای تر. بحرانی که ریشه آن نه فقط در جمهوری اسلامی و ناتوانی های او در جوابگویی به نیازهای سرمایه و بورژوازی ایران، بلکه در کل کارکرد سرمایه در ایران، و به میزان زیادی، در متن بحرانی وسیع تر و جهانی تر، استوار است. بحرانی که ریشه در سیستم کاپیتالیستی حاکم بر ایران دارد و ادامه حیات کل بورژوازی ایران را به خطر انداخته است و به همین معنا بحرانی عمیقتر و بنیادی تر از بحرانهای درونی جمهوری اسلامی است. پاسخ های جمهوری اسلامی برای برون رفت از این بحران نیز، بر اساس اولا ماهیت بحران و ثانیا نیاز های این طبقه در این شرایط مشخص است.

راه حل هایی که در دوره های قبل به شکلی جنبینی و بر پایه سرپا نگه داشتن جمهوری اسلامی ارائه می شدند، باری دیگر در دالان های این حکومت بررسی شده اند و به بن بست رسیده اند. راه حل های امروز که دولت را بسوی رابطه با غرب و مذاکرات و برجام هل داند، بر مبنای معضلات امروز جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران استوار است. برای نمونه رابطه با چین و انتظار راهیایی به بازار جهانی از این طریق با مشکل مواجه شد. چین در رابطه با ایران، نه بدنبال کار ارزان، بلکه بدنبال تجارت و بازار صدور کالا است. روسیه و نزدیکی به آن به ایران نیز، خود منتج از نیاز امروز و موقعیت مشخص روسیه در عرصه بین المللی است. برای روسیه، ایران و رابطه نزدیک تر با جمهوری اسلامی ، نه یک هدف غایی بلکه تنها وسیله ای برای سهم خواهی و عقب راندن سرکردگی آمریکا در سطح بین المللی، است. رابطه ای که بنا به مناسبات روسیه و آمریکا، دستخوش تغییر است و به همین دلیل برای جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران، غیر قابل اتکا است. علاوه بر این، باید فاکتور تنگاتنگی سنتی و قدیمی رابطه سرمایه در ایران با غرب و آمریکا را هم افزود. رابطه ای که در دوره کشمکش با آمریکا و غرب می توانست برای بورژوازی ایران مطرح باشد. فراتر اینکه، نیازهای مقطعی هر کدام از این کشورها در حفظ ضوابط درونی و رابطه های مابین نیروها و دولت های امپریالیستی نشان داده است که چه اروپا و چه چین و روسیه، در مقاطع اساسی (نظیر بررسی قطعنامه های سازمان ملل در مورد ایران) در کنار آمریکا

قرار گرفتند. جمهوری اسلامی و ایدئولوگ های بورژوازی ایران، از درجه همسویی آن دولت ها با آمریکا، مشخصاً در تصویب و اجرای تحریم ها علیه ایران، به کرات، بسیار رک و پوست کنده، و بصورتی علنی گله کرده اند؛ و آنها را از زاویه جمهوری اسلامی، غیر قابل اتکا معرفی کرده اند. به این ترتیب، مذاکره و هر توافقی با گروه ۵+۱، و مشخصاً آمریکا، تنها راهی بود که در مقابل جمهوری اسلامی قرار داشت. بورژوازی ایران هم به کمتر از این رضایت نمی داد. رفتن خامنه ای پشت ائتلاف روحانی-رفسنجانی و لقب های من درآوردی، دولت اعتدال، نیاز به سرانجام رساندن این نیاز بورژوازی ایران را بیان میکرد. بی جهت نیست که تمامی نمایندگان اصلی جمهوری اسلامی، مستقل از سابقه های جناحی شان، یکی پس از دیگری برای تأیید این مذاکرات، صف کشیدند و بعضاً به جبهه "اعتدال" پیوستند!

تمامی قسم و آیه خوانی های روحانی و وزرایش در دوره اخیر، به اینکه جمهوری اسلامی به تعهدات خود در مقابل غرب عمل کرده است، نه نشانی از "دمکراسی در بهارستان"، بلکه واقعی و ناشی از نیاز بورژوازی ایران به پیشبرد این راهکار و بیرون آوردن بورژوازی ایران از بحران پایه ای خود است. علاوه بر این مسلم است که جمهوری اسلامی از هرگونه تلاشی برای سرانجام رساندن این پروسه دریغ نمی کند. حاضر است هر تغییر و تحولی را بپذیرد، شعارها و لفاظی های گذشته علیه "شیطان بزرگ" و "صدور انقلاب اسلامی" و را زیر فرش کند، تا مشکلی در این راه بوجود نیاید. خط قرمز در اینجا، چه برای غرب و چه برای بورژوازی ایران، جمهوری اسلامی و شکل و شمایل آن، حتی رسمیت شناسی اسرائیل هم نیست، این ها همگی در این پروسه، دست انداز هایی هستند که جمهوری اسلامی آنها را از قبل پذیرفته است. **خط قرمز واقعی یازتابی است که این پروسه در رابطه با طبقه کارگر در ایران، و عکس العمل های این طبقه به کل حکومت و دستگاه دولتی دامن می زند.**

با در نظر گرفتن این موقعیت، هرگونه بهم خوردن و بی نتیجه ماندن برجام، شکستی است که نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه کل بورژوازی در ایران را، با بی افقی و بن بست مواجه کرده است. مشکلات و تناقضاتی که در دنیای امروز عمل می کنند، عدم وجود یک استرژژی روشن حتی در بلوک غرب چه در سطح بین المللی و چه منطقه ای، بحران خاورمیانه و بی ثباتی آن برای صدور سرمایه، پراگماتیسم کشنده امریکا در برخورد به معضلات خود، بلوک بندی هایی که مداماً دستخوش تغییر است همه و همه رسیدن به هر گونه نتیجه فوری را، فعلاً از دستور خارج کرده است، ولی بهر حال طرفین مذاکرات بین دول ۵+۱ و جمهوری اسلامی، تنور "صبر" را برای سرانجام رسیدن این پروسه، گرم نگه می دارد. آنچه در این میان مهم است همین نکته است که تصویر جامعه در ایران امروز، این است که این توافقات تنها روی کاغذ مانده و نور ته تونل آن، روز به روز، کم سو تر می شود. همین مسئله در روشناسی و تفکر جامعه و مشخصاً طبقه کارگر ایران، تأثیر گذاشته و شرایط دیگری نسبت به چند سال گذشته بوجود آورده است. از بین رفتن سراب "گشایش اقتصادی"، بازتاب و تأثیرات خود را در جامعه و بویژه در طبقه کارگری که زیر خط فقر زندگی میکند خواهد گذاشت و این خطری است که جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران در هراس از آن به سر میرد.

اگر در ابتدای سرکار آمدن روحانی، این تصویر به همراه خود روحیه سهم خواهی و بهبود شرایط اقتصادی را دامن زده بود و مبارزات کارگری در گوشه و کنار ایران به صورتی انفجاری رشد کردند، به همان اندازه، از بین رفتن این افق، ممکن است از یکطرف به استیصال و محافظه کاری در میان کارگران دامن بزند، اما همزمان، و برماتب مهمتر، خواست آلترناتیوی در دوره بی پاسخی بورژوازی، را هم افزایش می یابد. بسته شدن افق گشایش، جامعه را متوجه به آلترناتیوهایی رادیکال، انقلابی میکند.
دنبال کردن و روحیه روی آوری به آلترناتیوهای دیگر، یکی از نتایج بسته شدن افق گشایش حتی از جانب بورژوازی است که می توان بوضوح در ایران دید. فضای امروز، برماتب برای ارائه آلترناتیوها بازتر شده است. دراین عرصه، تنها کمونیست ها حضور ندارند. نیروهای ارتجاعی دیگر و غیر

دولتی نیز بمراتب فعال تر می شوند. این شرایط نیروهای ارتجاعی، نظیر مجاهدین را برآن داشته است که با حساب بازکردن روی اختلافات منطقه ای، سهم خواهی حکومتی خود و یا امکان موشدوانی را دنبال کنند. نمونه دیگر آن در کردستان است که حزب دمکرات جناح هجری هم برای سهم گیری بر اساس شکاف های بین دولت ها، با "سیاست جدید" دنبال می کند. مسلم است که از نقطه نظر مقبولیت بورژوازی ایران، این نیروها هیچ شانسی برای آلترناتیو سازی در مقابل جمهوری اسلامی حاکم را ندارند. اما بهرحال ، با بهم ریختن صحنه جامعه، تصویری "عراقیزه" و سوریه ای از ایران را در مقابل جامعه قرار می دهد، که خود به حیات جمهوری اسلامی می افزاید. فضای نفرت قومی- مذهبی که براه می اندازند، از یکطرف دست جمهوری اسلامی را در سرکوب تحت عنوان "حفظ امنیت جامعه" باز می گذارد، و از طرف دیگر با ایجاد تفرقه قومی و مذهبی و عقب راندن کارگر در مبارزه علیه بورژوازی و حکومتش، هر گونه تغییر جدی به نفع مردم در ایران را از صحنه خارج می کند. این آن خطری است که جامعه را تهدید می کند، و باید علیه آن سد بندی جدی بوجود آورد.

ناتوانی جمهوری اسلامی در این راه، یکبار دیگر خود گواهی است بر اینکه راه حل بورژوایی برای بهبود در زندگی و معیشت وخیمی که در ایران حاکم است، وجود ندارد. اتکا به داده امروز در مورد بن بست بورژوازی، امکان کنارزدن دعای استیصال و دست به کلاه خویش گرفتن و صنفی گری و خلاصه آنچه بورژوازی هر ثانیه و روزمره به دغدغه کارگران تبدیل کرده است را، بیشتر می کند. از این منظر، پوچ شدن انتظار بهبود توسط جمهوری اسلامی در سطح جامعه، شرایط را برای پیشبرد تنها راه واقعی و ممکن، راهکار انقلابی و سوسیالیستی، را آماده تر می کند. شرایطی که قدرتمند شدن احزاب کمونیستی را در میان طبقه ای که تشکل و سازمان بخشی از زندگی اش از زمان تولدش در چند قرن گذشته بوده است، شرایطی که افق پیروزی کمونیسم و طبقه کارگر، افق و امید به آینده ای بهتر و انسانی را ممکن ترمی کند. شرایطی که خود، می تواند زاینده اتحاد طبقاتی وسیعی در ایران باشد.

امری که پیشبرد آن، دست ما کمونیست ها را می بوسد.

۶ اکتبر ۲۰۱۶

* شاید لازم باشد به تفاوت این تبیین و تحلیل و نتیجتاً سیاست ما با بخشی از چپ موسوم به کمونیسم کارگری اشاره کنم. برای این چپ، گویی اعلام همین حکم کافی است که جمهوری اسلامی باری دیگر در بن بست قرار گرفته است، و باز چون این هم پدیده تازه ای و جدید نیست، و قبلاً هم وجود داشته، پس تکرار همان نکات ده یا پانزده سال قبلی، کافی است. یا اینکه جناح های جمهوری اسلامی در این شرایط باری دیگر، درگیری شان بیشتر شده، پس می شود هرآنچه قبلاً گفته شده بود را، یکبار دیگر، به همان گونه تکرار کرد. برای این چپ، این شیوه بسیار مقبول است چون آنها را به تاکتیک و یا هرگونه تحلیل از شرایط مشخص، بی نیاز می کند. می شود با این شیوه، خود را به کوچه علی چپ زد و سوت زد، از الفاظ قدیمی استفاده کرد و تازه، ادعای "اصالت" به کمونیسم کارگری هم کرد. این درجه لاقیدی تنوریک، سیاسی و عملی نسبت به تغییر و تحولات بیش از یک دهه اخیر، و بهم ریخته شدن و بازسازی های اساسی و بعضاً پایه ای که در دنیا و مشخصاً در ایران رخ داده است، آنچنان گویاست که متد و روش کار مارکسیستی منصور حکمت را به کنار گذاشته و بخش هایی از نتایجی که او در دوره ای ابراز کرده است، همچون "ورد"، البته با "تملق گویی" به خرد خود، ابراز می دارد. "تبیینی" که در دنیای واقعی منتج به هیچ سیاست فعال و کمونیستی نمیشود و تا امروز هم نشده است.

کمونیست ۲۱۱

حیات، کار و استثمآر

حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هرنوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

هرکس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

از بیانه حقوق جهانشمول انسان –

مصوب حزب حکمتیست

هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند. حزب حکمتیست اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

کمونیست ۲۱۱

صفی هوشیار و ...

تبدیل خاورمیانه به میدان جنگهای وسیع و سازمان دادن و عروج انواع جریانات آدمکش و جنایتکار با امکانات وسیع مالی و نظامی که در اختیار آنها گذاشته اند، راه انداختن جنگهای خونین به نام مذهب و ملیت و تقسیم مردم منطقه به مسلمان و غیر مسلمان، به عرب و کرد و ترک و فارس و...، بر اساس یک نقشه از پیشی مهندسی شده شکل گرفت. در دنیای ما یک عده ای در روز روشن نشستند و نقشه ریختند که کشورهای معینی را در خاورمیانه بر اساس ملیت و مذهب و بر اساس منافع خود به میدان جنگ و خونریزی تبدیل کنند و به کشورهای کوچکتر بر اساس هویتهای کاذب و ساخته پرداخته خود بر زمینه باورهای مذهبی و قومی عقب مانده و با سرمایه گذاری بر نفرت از دولتهای مستبد منطقه شکل دهند. جنگ در خاورمیانه بر متن معضلات دولتهای بزرگ امپریالیستی در خود غرب و بر متن بی جوابی و تناقضات خود این دولتها شکل گرفت. اینجا طبیعتا جای پرداختن به همه این مسائل نیست. اما در مقابل چشمان همه ما با دخالت دولتهای غربی و با دخالت ناتو و در راس همه دولت آمریکا و متعاقبا با دخالت متحدین آنها در منطقه و در توازنی معین با دخالت مستقیم روسیه خاورمیانه را به میدان تصفیه حسابهای خونین خود تبدیل کردند. امروز در سوریه به جای یک دیکتاتور چندین دیکتاتور هر کدام در گوشه ای حاکم هستند، عراق عملا و رسما سه کشور شده است و به اسم شیعه، سنی و کرد مردم محروم را تقسیم و به دشمن هم تبدیل کرده اند. حالا باید دید جنگ در موصل هم به نام مبارزه با داعش، علاوه بر آمار کشتار مردم محروم و ویرانی کامل این شهر، به چه معضلات دیگری در عراق و کل منطقه شکل میدهد. هنوز هم نه در سوریه و نه در عراق، نه در یمن و حتی نه در لیبی معلوم نیست آینده چه خواهد بود. هیچ دولتی استراتژی روشن و جوابی معین و قابل تصور ندارد. بحث ما بر سر مخاطرات جنگ نیابتی ایران و عربستان از جمله برای مردم ایران و مشخصا مردم کردستان بر متن چنین اوضاعی معنی دارد و از کل وضع خاورمیانه قابل تفکیک نیست.

کمونیست: اما جامعه ایران نه عراق است و نه سوریه و در عین حال عربستان موقعیتی مثل دول غربی را ندارد و مجاهد نیروی جدی با پایگاه توده ای نیست چیزی که قبلا هم شما به آن اشاره کرده اید و همزمان فضای جامعه کردستان چنین نیست که امثال عربستان بتوانند کاری از پیش ببرند و فضای قومی و مذهبی را به کمک امثال حزب دمکرات دامن زنند. با این وصف اولاً چرا حزب دمکرات وارد این قمار شده است و ثانیاً فکر میکنید حزب دمکرات بتواند این سیاست را در کرستان ادامه دهد و کردستان به مرکز این تخصامات تبدیل شود؟

خالد حاج محمدی: ایران کشوری انقلاب دیده است و کلا فضای جامعه قومی و مذهبی نیست و به این اعتبار ایران عراق و حتی سوریه قبل از اتفاقات اخیر و یا لیبی نیست. اینکه قومی مذهبی نیست مورد بحث من نیست، مسئله این است یک عده ای تصمیم گرفته اند قومی مذهبی اش کنند. فضای هیچ کشوری خود بخود قومی و مذهبی نیست و قومی و مذهبی نمیشود، عده ای برای تأمین منافع خود نقشه میریزند و پول خرج میکنند، آدم میخرند و قومی و مذهبی میکنند. توجه کنید که سوریه هم جامعه ای قومی- مذهبی نبود. یوگسلاوی سابق دیگر کاملاً با این کشورها تفاوت داشت و همه دیدیم چگونه به همت همین دولتهای غربی به میدان تصفیه حسابهای وسیع آنها تبدیل شد و برای این چگونه به عقب مانده ترین افکار شکل دادند و انواع دسته و باند مسلح را به نام صرب و کروات و بوسنی به جان هم انداختند. در این جامعه کسی نمیداست کی صرب است و کی کروات و کی مسلمان است و کی مسیحی. مردم داشتند با هم در یک جامعه متمدن زندگی میکردند و طی پروسه ای از آنان دشمنان خونین علیه هم ساختند. کل مسئله این است که با امکانات مادی و نظامی وسیع و با اتکا به دستگاه طولیل و قدرتمند میدیایی و در غیبت نیروهای انقلابی، آزادیخواه و کمونیست با نفوذ و قدرتمند، با اتکا به استیصال و ناامیدی حاکم بر مردم محروم، مردم را به صرب، مسلمان و مسیحی،

به شیعه و سنی، کرد، ترک، عرب، فارس، لر و بلوچ و... تقسیم میکنند و در مقابل هم قرار میدهند. در چنین اوضاعی انواع باند مسلح و آدمکش، انواع فرقه های مذهبی، قومی و عقب مانده را زنده میکنند، آموزش میدهند و به نام سازمان و حزب مدافع این "ملت" و آن "قوم" و مذهب و ملیت مطرحشان میکنند و به جان مردم میاندازند. توجه داشته باشید بعد از قیام ۵۷ در نفعه ملاحنسی که امام جمعه ارومیه و از مهرهای اصلی جمهوری اسلامی بود با تحریکات قومی و مذهبی مردم را در مقابل هم قرار داد و سرانجام حزب دمکرات کردستان ایران وارد این ماجرا شد و جنگی میان مردم محروم راه انداختند و به نام کرد و ترک و شیعه و سنی آنها را به جان هم انداختند. امروز سال ۵۷ و ۵۸ نیست و اما از افریقا تا خاورمیانه را از بالا و با دخالتهای امپریالیستی، با دخالتهای دهها دولت جنایتکار و با استفاده از دستگاه میدیایی قدرتمند و با هزینه کردن پول و امکانات وسیع به میدان انواع جریانات قومی و مذهبی و جنگ و جنایت آنها تبدیل کرده اند و مهر مذهب و قومیت را بر پیشانی دهها و صدها میلیون انسان زده و آنها را در مقابل هم قرار داده اند.

در اینکه عربستان به هزار و یک دلیل در میان مردم ایران به عنوان حاکمیتی منفور و عقب مانده شناخته میشود، حرفی نیست. اما عربستان قرار نیست به ایران لشکر کشی کند و قرار نیست جنگی مستقیم پیش ببرد. عربستان در چنین موقعیتی نیست. اما توجه دارید که تا همینجای ماجرا به چه میزان ناسیونالیسم ایرانی و نفرت از مردم عرب زبان رسماً توسط خود جمهوری اسلامی و کل احزاب و جریانات ناسیونالیستی باد زده شده است؟ توجه میکنید که هر حرکت عربستان علیه ایران ولو به شکل نیابتی از جانب مجاهد یا حزب دمکرات چگونه ناسیونالیسم ایرانی را پشت جمهوری اسلامی و در دفاع از آن بسیج میکنند؟ و توجه دارید که پیوستن حزب دمکرات به پروژه عربستان حال به هر دلیلی و در هر سطحی چگونه فضای قومی و نفاق میان مردم کرد زبان و فارس زبان و... را دامن میزند؟ اینها مسائلی است که مستقل از تصمیم حزب دمکرات و اراده من و شما به جامعه تحمیل میشود و نمیتوان از کنار آن رد شد.

عربستان از بازندگان جنگ خاورمیانه است و با ایران تقابلهای جدی در منطقه دارد و حاضر است هر تلاشی را برای ناامن کردن جامعه ایران انجام دهد. در چنین اوضاعی نقش نیروهای باند سیاسی، فرقه های قومی و مذهبی برای تحریکات و برای ناامن کردن فضا، برای کار انفجاری، ترور، نا امن کردن محل کار و زندگی مردم میتواند کارساز باشد. توجه کنید که مجاهد از این نیروها است، سلفی ها از این نیروها هستند. انواع دستجات کوچک و پراکنده از نوع القاعده که در جنوب و شرق ایران که امروز نیروی قابل توجهی نیستند، نیرووهایی هستند که در فضای مناسب و مسموم میوانند عروج کنند. اینها میتوانند ظرفیت بالایی از جنایت و آدم کشی از خود نشان دهند، نیروهای سناریوی سیاهی هستند و برای ناامن کردن هر محلی اگر فضا آماده باشد و مورد استفاده قرار گیرند میتوانند عروج کنند. مگر کسی داعش را میشناخت، کسی میدانست النصر و هزار جانور دیگر اصلاً موجودند. آنها را در روز روش به نام مبارزین دفاع از مردم سوریه ساختند، به همین نام به جهان معرفی کردند و بزرگترین دستگاههای تبلیغاتییی خود غرب در مقابل جهان قرارشان داد.

توجه داشته باشید که حزب دمکرات خواهان شراکت در حاکمیت است و سالهای سال با همه جنگ و جدالی که با جمهوری اسلامی داشت امیدوار بود روزی با آن به توافق برسد و در کردستان به جای نیروهای آنها زیر پرچم جمهوری اسلامی در حاکمیت شرکت کند. حزب دمکرات در تمام تاریخ خود حتی یک لحظه از تلاش برای توافق با جمهوری اسلامی کوتاهی نکرده است. این افق سالها است کور شده است. بخاطر دارید اینها زمانی که قاسملو را با هیئت همراهش قربانی مذاکره کردند و بعد از مدتی همین راه را ادامه و رهبر بعدی خود، شرافکنندی را هم در راه مذاکره از دست دادند و تا این اواخر هم دست بردار نبوده و هنوز نیستند. دوره ای امید به دعوای آمریکا با ایران داشتند و برای جلب توجه دولتهای غربی هر دری را زده اند. این افقها بعد از برجام کور شده است. حزب دمکرات کردستان ایران از سر استیصال و از سر بی افقی

وارد بازی شده است که هم برای خود این حزب و هم برای جامعه خطرناک است. امروز تخصامات عربستان و ایران و دعوای آنها برای حزب دمکرات از نظر خودشان دریچه ای است که میتواند افق و آینده ای را برای این حزب به عنوان یکی از احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد به قیمت تیاهی حداقل کردستان و از طریق پوشانیدن لباس سنی گری و قومی گری به تن مردم متنفذ از جمهوری اسلامی و به مبارزات عدالتخواهانه آنان، باز کند. تحركات اخیر این حزب در اوج استیصال و ناامیدی از توافق و مذاکره با جمهوری اسلامی از طرفی و از طرف دیگر پایان امید به جنگ و دعوای آمریکا و ایران و در متن جدال عربستان و ایران و امید به آن صورت میگیرد. حزب دمکرات وارد این میدان شده است و این بدلائل مختلف برای جامعه ایران و مردم کردستان خطرناک است. حزب دمکرات یک حزب سیاسی اصلی اپوزیسیون جمهوری اسلامی و یکی از احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد است. آنچه حساسیت کردستان را بیشتر میکند پیوستن حزب دمکرات به افق مورد بحث و سرمایه گذاری این حزب و عربستان و قطر بر نفرت بزرگ مردم کردستان از جمهوری اسلامی و امید به اینکه بر این نفرت لباس قومی و سنی گری و سلفی گری بپوشانند و نفاق و دشمنی کور میان مردم کرد زبان با بقیه را دامن بزنند.

توجه داشته باشید که قطب بندی های کنونی خاورمیانه که رنگ خود را به کل احزاب سیاسی بورژوایی، ناسیونالیستی و قومی و مذهبی و هر گروه و جریان فاشیستی زده است، پایدار نیست. دلیل این وضع قبل از هر مسئله ای بی جوابی دولتهای امپریالیستی و شرکای آنها در منطقه به اوضاعی است که خود ساخته اند. ناروشتی این دولتها و حرکت روز به روز و پراگماتیستی و اتحادها و دوری و نزدیکی های غیر پایدار خصوصیت این اوضاع است. به این اعتبار اگر امروز جمهوری اسلامی چراغ سبزی به حزب دمکرات شاخه هجری بدهد با سر از قطب عربستان دوری و دنبال نخود سیاه جمهوری اسلامی خواهد رفت. تا کنون هزار با این کار را کرده است. اما امروز ناامید از هر دری به دعوای عربستان و ایران امید بسته است.

پیوستن حزب دمکرات به این افق، دری را بر روی انواع دستجات بی نام و نشان و فرقه های قومی و مذهبی و دسته جات مسلح خصوصاً در کردستان از جمله سلفی ها و... باز خواهد کرد. همین الان صدای گروههای و فرقه هایی را که تا کنون توسط به قول خودشان آمریکا و متحدین آنها آموزش دیده اند و قطعاً به کرایه گرفته شده اند بلند شده است که مثلاً و به ادعای خودشان بعد از عراق و جنگ با داعش نوبت ایران است. فراموش کرده اند رهبر آنها جناب بارزانی متحد داعش بود و امروز هم در کنار داعشهای عربستان و ترکیه ایستاده است. یاشان رفته است جناب بارزانی با خالی کردن شنغال و تحویل آن به داعش در توافق با این نیروی سیاه و عربستان و ترکیه یکی از عاملین اصلی کل مصیبتی است که بر مردم شنغال تحمیل شد. فردا و در توازنی و بستگی به رابطه پ ک ک و جمهوری اسلامی پژاک میتواند همین مسیر را دنبال کند و در کنار حزب دمکرات به تحریکات قومی و مذهبی در کردستان دست بزند. امروز حتی فرقه های ناسیونالیستی هم به شکاف عربستان و ایران و به امکانات و پول و اسلحه عربستان چشم دوخته اند و خونی در رگ همگی آنها زنده شده است. پیوستن حزب دمکرات به این افق و سکوت بقیه احزاب سیاسی در کل ایران و در کردستان علاوه بر اینکه رفتن حزب دمکرات به این جبهه را تسهیل میکند، میدان را برای انواع جانورانی که منتظر مشتری برای فروش خود هستند آماده میکند.

بعلاوه در این فضا جمهوری اسلامی ساکت نخواهد بود. میلیتاریزه کردن فضای جامعه و پس زدن هر نوع صدای اعتراض و حق طلبی، عقب راندن اعتراض حق طلبانه زنان، طبقه کارگر و جوانان و مردم آزادیخواه و سرکوب آنها به بهانه مبارزه با عربستان و متحدین آنها اولین کاری است که خواهد کرد و مدتها است شاهد اقدامات جمهوری اسلامی در این راستا هستیم. کسانی که بر این حقایق چشم میبندد و میگویند اتفاقی نیفتاده یا ریگی در کفش دارند یا از نوک بینی خود آنطرف تر را هم نمی بینند.

۳

کمونیست: رهبری حزب دمکرات تا کنون منکر هر نوع رابطه و همکاری با عربستان و یا پول و امکانات گرفتن از آنها شده است. این حزب حتی بخشا گفته است قصد مبارزه مسلحانه و شروع جنگی ندارد و واحدهای آنها به فعالیت سازماندهی و ... مشغولند. توضیح شما به این ادعاهای حزب دمکرات چه است؟

خالد حاج محمدی: رهبری این حزب هر روز بستگی به فضا و بستگی به مکان چیزی میگوید. میدانم این ادعا را دارند که رابطه ای با عربستان ندارند، اما بر اساس صحبتهای شخص مصطفی هجری، هم رابطه ندارند و هم خواهان رابطه اند، هم امکانات نگرفته و هم درخواست امکانات را دارند. اما مستقل از تناقض گویی هر لحظه ای آقای هجری و حزیش اجازه بدهید ابتدا نکته ای را روشن کنم و آن اینکه بحث من گرفتن و نگرفتن پول و امکانات نیست. نفس گرفتن پول نه در گذشته مورد بحث ما بود و نه اکنون مورد بحث من است. مسئله این است که گرفتن این امکانات چه رابطه و توافقات و همکاری هایی را میان آنها ایجاد میکند و چه سیاستها و پراتیکی را در دستور آنها قرار میدهد. مسئله این است در ازای این پول و امکانات حزب دمکرات یا هر حزبی چه قول و قرار و تعهدی به فلان دولت معین میدهد و چه سیاستی را دنبال میکند. بحث ما افقی است که حزب دمکرات در دوره اخیر دارد و سیاستهایی است که با اتکا به جدال قطب عربستان با ایران اتخاذ کرده است. بحث این است رهبری حزب دمکرات در دوره اخیر به امید تخصامات این دو قطب دوره ای جدید از مبارزه نظامی را که خودشان اسمش را گذاشته اند "راسان" شروع کرده اند. اینکه آنها با عربستان و قطر و بارزانی پشت پرده چه توافقی کرده اند و چه کمکهای گرفته اند را خود حزب دمکرات میداند.

بعلاوه صحبت من مبارزه نظامی علی العموم نیست. در گذشته هم جریاناتی در تناسب قوای نامساعد دست به اسلحه برده و مبارزه مثلاً چریکی کرده اند. نقد ما از حزب دمکرات اشتباه تاکتیکی اتخاذ مبارزه مسلحانه در توازنی نامناسب نیست. من قبلاً هم گفته ام که رهبری حزب دمکرات پخته تر از آن است که توازن قوا را نفهمد و دست به مبارزه ای بزند که نهایت آن از دست دادن نیرو و شکست تاکتیک آنها را باعث شود. مسئله این است که در بلبشویی که در خاورمیانه هست و در قطب بندی هایی که شکل گرفته است حزب دمکرات فکر میکند با اتکا به شکاف عربستان و ایران و متحدین آنها میتواند به کمک امثال عربستان در کردستان کاری کند .

در مورد اینکه حزب دمکرات قصد مبارزه مسلحانه را ندارند واقعی نیست. رهبری حزب دمکرات به روشنی دوره ای جدید را تعریف کرده است و آن را "راسان" نام گذاشته است و به قول خودشان سکوت و انتظار دو دهه گذشته پایان یافته است. اما حزب دمکرات اولاً سنگی برداشته است که بزرگتر از توانش است. حزب دمکرات با هزار و یک فاکتور حتی به کمک عربستان و انواع محافل قومی و فاشیستی متحد در کنگره ملیتها و... که هیچکدام نیرویی نیستند، نمیتوانند نه کردستان را به سوریه و نه مطلقاً در اوضاع کنونی آشویی جدی در ایران راه بیندازند. اما از این به این نتیجه رسیدن که پس اتفاقی قرار نیست بیفتد اشتباه مهلکی است که قبلاً توضیح داده ام. آنها همچنانکه گفتم میتوانند نا امنی ایجاد کنند که بیش از همه خود جمهوری اسلامی از آن علیه کل اپوزیسیون و علیه کل مردم ایران و خصوصاً مردم کردستان استفاده خواهد کرد.

بعلاوه حزب دمکرات در تناقض گویی هر روز چیزی میگوید. نمیتوان در عراق در کنار اتحادیه میهنی و بارزانی نشست و پول وامکانات از آنها گرفت و مرزهای کردستان ایران را ناامن کرد. همه دیدیم با چرخشی در سیاست ترکیه انواع هیئت ها از اقلیم کردستان راهی ایران شدند و تعهد دادند که اجازه نخواهند داد مرزهای ایران از خاک کردستان عراق و توسط امثال حزب دمکرات ناامن شود. بعلاوه نمیتوان در شرایط کنونی با ارسال واحدهایی به ایران مبارزه ای نظامی جدی در کردستان راه انداخت و تا کنون هم این تاکتیک با لطماتی که حزب دمکرات خورد ناکارآمدی خود را نشان داد. نه جامعه کردستان امروز آماده و خواهان ورود به این سطح از مبارزه است و نه شرایط امکان آن را میدهد و نه حزب دمکرات علیرغم کمک

صفی هوشیار و ...

عربستان میتواند این پروژه را پیش ببرد.

افاضات آقای هجری و دفتر سیاسی این حزب مبنی بر اینکه میخواهند رابطه شهر و کوه را تعمیم بدهند و مبارزات مردم را تقویت کنند، پوچ است. همین آقایان و همین حزب زمانی که یک حزب بودند، زمانی که بعد از قیام ۵۷ و در ادامه حمله جمهوری اسلامی تازه به قدرت رسیده به دستاوردهای آن قیام، زمانی که در تهران و تبریز و اصفهان دسته دسته به روی زنان اسید میپاشیدند، زمانی که دسته دسته انقلابیون را دردادگاههای صحرایی اعدام میکردند و زمانی که دستور حمله به کردستان را میدادند، حزب دمکرات نامه فدایت شوم برای خمینی جلال میفرستاد و تلاش میکرد توان حزب خود در سرکوب انقلاب در کردستان و سرکوب انقلابیون در این منطقه را به آنها گوشزد کند. آن زمان کردستان توسط جمهوری اسلامی تسخیر نشده بود. حزب دمکرات برای تقویت پادگانهای جمهوری اسلامی نیروهای آنها را اسکورت میکرد و برای مبارزات و اعتراض دهها هزار نفره مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی تره هم خود نمیکرد. اتحاد امروزی و همکاری امروزی این حزب با عربستان در خدمت همان استراتژی است. رهبری حزب دمکرات رو به مایی که آن زمان در مقابلش می ایستادیم و مانع تقویت پادگانهای و ارسال اسلحه و نیروی وسیع نظامی جمهوری اسلامی از خارج کردستان برای حمله بعدی به شهرهای کردستان میشدیم، رو به مردمی که اجازه ساخت و پاخت به این حزب ندادیم و در مقابل آن و جمهوری اسلامی ایستادیم، یادآوری کردن تقویت مبارزه مردم و اهمیت آن برای رهبری حزب دمکرات مسخره است.

امروز هم رهبری این حزب هر روز چیزی تحویل مردم میدهد. ما قبلا هم گفته ایم که این تاکتیک مستقل از هر امری قابل ادامه نیست و حزب دمکرات اگر بخواهد زیر افق تخصصات عربستان با ایران کماکان به این سیاستها ادامه دهد، ناچار است که راه دیگری در پیش بگیرد و آنهم تامین نیرو در خود ایران برای حرکات ایذایی و... است. اینکه تامین این نیرو با پول عربستان و با تسلیحات آنها و در یک کلام با خریدن و اجیر کردن نیرو تامین میشود یا هوادارن خود را میتواند برای این کار قانع کند، سوالی روی میز رهبری حزب دمکرات است. واقعیت این است حتی چنین کاری در این اوضاع و با توازن کنون کار ساده ای نیست اما بهر حال تنها راه است و این کار بهر حال برای جریانی که امکانات مالی زیادی در اختیارش گذاشته باشند مقدور است. و البته همه اینها را رهبری حزب دمکرات هم میداند با این اوصاف تلاش میکند چهره یک نیروی قابل اتکا و قدرتمند نزد طرف مقابل خود حتی به قیمت لطمات زیاد انسانی از نیروهایش و به قیمت پخش شایعات از جمله در در مورد مثلا اعتصاب عمومی به فراخوان این حزب، چیزی که هیچوقت اتفاق نیفتاد بدهد. حزب دمکرات برای مقبولیت خود نزد دولتهای متخاصم با ایران به چنین چهره ای از خود محتاج است.

در مورد ادعاهای حزب دمکرات مبنی بر عدم ارتباط با عربستان و... اینها دیگر برای هر ناظر خارجی هم جوک است. رهبری حزب دمکرات سرش را زیر برف کرده و انگار کسی آنها را نمیبیند. حزی که بیست سال است حرکتی نظامی نداشته چه شد به ناگاه و آنهم در این اوضاع کشف کرد که باید دوره ای جدید از مبارزه مسلحانه را شروع کند؟ چه شد که رهبران این حزب و شخص مصطفی هجری خود را با دولت اسرائیل هم جهت و صاحب یک دشمن مشترک میدانند و چه شد که روزی از اسرائیل و روزی از دولتی دیگر رسما کمک به اپوزیسیون و تقویت آنرا در این اوضاع طلب میکند. چه شد "جنبش کرد" که تاریخا و از زبان بسیاری از رهبران ناسیونالیسم کرد خود را با مردم فلسطین همسرنوشت میدانست امروز و به ناگاه متحد اسرائیل و عربستان و ترکیه شمرده میشود. بعلاوه مستقل از مراسم حج و مصاحبه با یکی از کادرهای این حزب در این مراسم و تعریف و تمجید او از عربستان و بحثهای متعاقب آن، مراسم کنسولگی عربستان در اربیل و جشن استقلال این کشور علاوه بر مسعود بارزانی پذیرای هیئت بلند پایه

دفتر سیاسی حزب دمکرات شد. و هنوز مدت زیادی از پیام گرم رهبری این حزب به اردوغان و موفقیت او در انتخابات درست در شرایطی که ایشان به کشتار وسیع مردم کردستان ترکیه و سوریه مشغول بود نگذشته است. اینها و دهها مورد از این قبیل را مردم شاهدند و تلاش رهبران این حزب برای لاپوشانی و خاک پاشیدن به چشم مردم به جایی نمیرسد. بهر حال مستقل از اینکه رهبران این حزب هر کدام در تناقض گوی های خود چیزی میگویند اما بالاخره مردم کردستان دم خروس را باور کنند یا قسم حضرت عباس.

کمونیست: در بیانیه حزب حکمتیست این تاکتیک حزب دمکرات و کار امثال مجاهد را علاوه بر نادرستی ابزاری در دست جمهوری اسلامی برای میلیتاریزه کردن فضای جامعه و سد کردن مبارزات آزادیخواهانه میدانند. ممکن است در این مورد توضیح بیشتری بدهید؟

خالد حاج محمدی: من اشاره کردم که دامنه فعالیت و اقدامات حزب دمکرات با مجاهد و با پیوستن گروههای سلفی در کردستان و حتی باقیمانده های القاعده در خوزستان و...، کار آنها از ایجاد نامنی، انفجارات و ترور و کارهایی از این قبیل فراتر نخواهد رفت. کاری که مجاهد در سالیان گذشته هم و هر گاه از او طلب کرده اند و باجی به او داده اند از آن کوتاهی نکرده است. این گونه اقدامات تاثیر جدی در جامعه و اینکه در ایران آشوبی راه بیندازند و حتی در کردستان بتوانند جنگ شیعه و سنی و کرد و ترک و ... راه بیندازند قابل تصور نیست و حداقل در این اوضاع از آنها ساخته نیست.

بعلاوه این جاده یکطفه نیست و جمهوری اسلامی هم دست روی دست نمیگذارد. این اعمال دست جمهوری اسلامی را برای سرکوب مبارزات مردم باز خواهد گذاشت. این اعمال بهانه ای در دست جمهوری اسلامی خواهد بود برای میلیتاریزه کردن کردستان به بهانه مبارزه با تروریسم. جمهوری اسلامی به بهانه چنین اعمالی محل کار و زندگی مردم را ناامن میکند و فردا هر مخالفتی را به بهانه همکاری با امثال حزب دمکرات و تحریک عربستان سرکوب میکند. جمهوری اسلامی درتاریخ خود هزاران انسان را از مخالفین خود، از آزادیخواهان با پرونده سازی های کذایی و به نام همکاری با دول خارجی، به جرم همکاری با اسرائیل و امریکا و ... اعدام کرده است. در شرایطی که فضای عمومی برای مبارزه مسلحانه آماده نیست و توزان قوا چنین امکانی را نمیدهد و این کار مبارزه توده ای را تقویت نمیکند، تنها با اتکا به دعوای دو قطب جنایتکار و با اتکا به شکاف دولتهای تا مغز استخوان ضد انسان دست به کار مسلحانه زدن، بهترین بهانه را در دست جمهوری اسلامی قرار میدهد تا به سرکوب هر تحرک انسانی برای بهبود زندگی خود، بپردازد. ناامن کردن محل کار و زندگی مردم توسط جمهوری اسلامی و به خانه فرستادن آنها و سرکوب اعتراضاتشان به نام مبارزه با عربستان و حزب دمکرات و... جدی ترین مخاطره در مقابل ما است. اشاره کردم که کل ناسیونالیسم ایرانی و احزاب و جریانات آن علیه عربستان در پشت جمهوری اسلامی خواهند ایستاد. فضای ضد مردم عرب زبان و نفاق قومی و مذهبی بالا خواهد گرفت. به این اعتبار سیاست حزب دمکرات مستقل از اینکه تابع یک سناریوی سیاه و مخرب است، اسلحه ای را در دست جمهوری اسلامی برای سرکوب مردم زحمتکش در کل ایران قرار میدهد.

کمونیست: در بیانیه بر خطر قومی و مذهبی کردن مبارزات مردم ایران تاکید شده است. نقش جمهوری اسلامی را در قومی و مذهبی کردن فضای سیاسی جامعه و دامن زدن به جدالهای قومی و مذهبی را چگونه ارزیابی میکنید؟

خالد حاج محمدی: در حال حاضر تردید دارم جمهوری اسلامی تلاش کند فضای جامعه را قومی و مذهبی کند. جمهوری اسلامی در شرایط کنونی تلاش میکند جامعه ایران از هر گونه جنگ و دعوای ملی و مذهبی دور نگهدارد. ناامنی در جامعه ایران و اغتشاش و جنگ و دعوای قومی و مذهبی فضای ایران و حاکمیت را از جامعه ای امن برای سرمایه و سرمایه گذاری به جامعه ای نا امن و غیر قابل اعتماد تبدیل میکند. چنین پدیده ای به نفع سرمایه و طبقه حاکمه و دولت ایران به

عنوان نماینده آن نیست. جمهوری اسلامی تلاش میکند چهره یک حاکمیت مقتدر که کل اوضاع را در کنترل دارد و اجازه به هیچ شلوغی و فضای ناامنی نمیدهد از خود به کل جامعه و به جهانیان بدهد. این قبل از هر چیز نیاز بورژوازی ایران است. اما و در صورت ناامن شدن و شروع جنگ، قومی یا مذهبی، قطعاً جمهوری اسلامی تلاش میکند بیشترین استفاده از این فضا به نفع خود ببرد. فردا و با فرض اینکه مثلا در نفعه و یا ارومیه با تحریکات امثال حزب دمکرات و یا گروههای قومی و فرقه های مذهبی از ترک تا مثلا سلفی ها، اقدامی بشود، تحریکات قومی صورت بگیرد، مسجد سنی ها را آتش بزنند یا بر عکس، قطعاً جمهوری اسلامی در قامت مدافع امنیت همه را سرکوب میکند و ائتلاف و تحریکات قومی و دشمنی کور میان مثلا ترک زبانان و کرد زبانان تلاش میکند بیشترین استفاده را در خدمت تحکیم موقعیت خود ببرد. یا در شرایطی باز برای حفظ حاکمیت و تقویت موقعیت خود به مذهب شیعه و تحریکات مذهبی علیه مثلا سنی ها و مخالفان خود دست میزند، کاری که در عراق و سوریه و لبنان به کرات کرده است. اما تا زمانی که در مسند قدرت است کسب ثروت و سود جامعه و کارکرد سرمایه به امنیت آن محتاج است و هر نوع تحریک قومی و مذهبی میتواند امنیت سرمایه را به خطر اندازد و جمهوری اسلامی از آن دوری میکند.

تاکید بیانیه حزب بر خطر رنگ قومی و مذهبی زدن به اعتراضات مردم و تحریکات قومی و مذهبی در دل تخصصات عربستان و ایران معنی میدهد. کاری که ایران در دفاع از حوثی ها در یمن علیه عربستان میکند و عربستان هم تلاش میکند با اتکا به نفاق مثلا قومی از طریق امثال حزب دمکرات و یا تحریکات مذهبی و به نام دفاع از سنی ها در مقابل جمهوری اسلامی مثلا به نام حاکمیت شیعه و با اتکا به گروههای سلفی و مرتجعین سنی و حتی از کانال امثال حزب دمکرات ممکن است در دستور داشته باشد که دنبال کند. اینکه حزب دمکرات در این پروژه تا کجای ماجرا پیش خواهد رفت را باید دید. بهر حال پروژه عربستان برای نا امن کردن ایران و مشخصا اتکای آنها روی کردستان با اتکا به تحریکات قومی به نام کرد در مقابل غیر کرد و یا سنی در مقابل شیعه است. چیزی که حزب ما نسبت به مخاطرات آن هشدار داده است. اما و همچنانکه قبلا اشاره کردم جمهوری اسلامی تا کنون هم در باد زدن ناسیونالیسم ایرانی و قدوسیت ایران در مقابل عربستان کوتاهی نکرده است و به این اعتبار فضای ناسیونالیستی را تقویت کرده است.

کمونیست: بیانیه حزب احزاب و جریانات سیاسی و همه نهادها و مردم را فراخوان داده است که علیه هر نوع همکاری با عربستان، علیه تحریکات قومی و مذهبی سد ببندند و همزمان علیه هر نوع تحریک جمهوری اسلامی و فضای میلیتاریزم بایستند؟ توقع شما از نیروهای سیاسی چیست؟

خالد حاج محمدی: من به خطیر بودن اوضاع و به سموم وسیع و همه جانبه ای که در خاورمیانه ریخته اند و جنگهای خانمان سوزی که راه انداخته اند، به دشمنی هایی که میان مردم دامن زده اند و تحصبات کوری که زنده کرده و برای زنده کردن ویروسهای کشنده و اپیدمی قومی و مذهبی و ساختن هویتهای کاذب و راه انداختن جنگهای صلیبی و ملی پول خرج کرده اند اشاره کردم. نقش میدیای بورژوایی از بی بی سی و سی ان ان تا هزاران رسانه جهانی و محلی نان به نرخ روز خود و کرایه ای تا دهها هزار نویسنده و شاعر و خبرنگار و ... را به خدمت گرفته اند و اینها نقش جدی در افکار سازی و در ساختن و پرداختن هویتهای کاذب و مهندسی افکار عمومی دارند. به این اعتبار حساسیت به هر نوع همکاری با عربستان و با ایران و با هر نوع تحریکات ملی و مذهبی، با هر نوع تقسیم بندی مردم به نام مذهب و ملیت و با هر نوع دشمن تراشی در میان آنها امری جدی است. ما فکر میکنم اولین توقع از هر حزب سیاسی مسئول، هر جریان متمدنی مستقل از میزان دوری و نزدیکی به ما، برسمیت شناختن این مخاطرات و تقابل روشن با آن است. ایران و عربستان دوقطب ارتجاع در خاورمیانه هستند.

کمونیست ۲۱۱

آنها همراه ترکیه، قطر و حتی امثال حزب بارزانی نقشی بسیار مخرب در منطقه داشته و دارند. این دولتها در کنار فرقه های جنایتکار از النصر و القاعده تا داعش و... و در راس همه آنها دولتهای بزرگ امپریالیستی از آمریکا و اروپا تا روسیه مسئول فلاکتی هستند که به مردم خاورمیانه تحمیل شده است. ما حساسیت به این دخالتگری و نقش دول ارتجاعی و محکوم کردن هر نوع همکاری و همپیمانی با این دولتها را وظیفه احزاب سیاسی میدانیم.

امروز که دامنه تخصصات عربستان و ایران افزایش یافته است و هر کدام برای یارگیری و جنگ نیابتی دنبال متحدی میگردند و پول و امکانات و اسلحه و.. در اختیار آنها قرار میدهد، ایران خود را در راس "شیعیان" و عربستان خود را مدافع "سنی ها" در خاورمیانه معرفی میکند، هر نوع همکاری و هر نوع پروژه سیاسی و نظامی مشترک با این دولتها خطرناکتر از هر دوره ای است و باید در مقابل آن سد بست. دفاع از بشریت در ایران و منطقه، دفاع از هویت انسانی انسانها و دفاع از کرامت و شخصیت آنها و مقابله با هر نوع هویت تراشی قومی و مذهبی و... اولین شرط تمدن است و ما این توقع را در مقابل کل احزاب سیاسی قرار داده ایم و انتخاب به خود آنها است.

ما هر نوع سکوت، مماشات و بی موضعی در قبال تلاشهای عربستان و ایران و همکاری امثال مجاهد و پیوستن حزب دمکرات به پروژه عربستان و... را، نه تنها سیاستی غیر مسئولانه و غیر متمدنانه میدانیم، بلکه این بی تفاوتی کمک به رنگ قومی و مذهبی زدن به اعتراض مردم علیه جمهوری اسلامی و کمک به دامنه دادن به نفاق های کور ملی و مذهبی میدانیم. ما احزاب سیاسی از راست تا چپ را در مقابل این اوضاع مسئول میدانیم و همه را به تعهدی در مقابل جامعه و در دفاع از مدنیت و علیه تخصصات قومی و مذهبی و علیه جمهوری اسلامی فرا میخوانیم. ما از همه احزاب سیاسی و هر نیروی مسئولی توقع داریم در مقابل این پروژه ها و در مقابل تلاش جمهوری اسلامی برای سرکوب اعتراضات بر حق مردم آزادیخواه به بهانه دخالت خارجی و برای ناامن کردن محل کار و زندگی مردم و میلیتاریزه کردن کردستان سد ببندند.

کمونیست: حزب حکمتیست چه اقدامات دیگری را برای جلب توجه نیروهای سیاسی، تشکله‌ها و فعالین سیاسی چه در ایران و چه خارج کشوردر دستور دارد؟

خالد حاج محمدی: تا جایی که به احزاب سیاسی برگردد ما تلاش میکنیم با نشان دادن مخاطرات سیاست حزب دمکرات و هر گروه و جریان و فرقه مذهبی یا قومی به جامعه ونیروهای سیاسی، با نشان دادن حساسیت اوضاع و کمک به شکل دادن سدی در مقابل این تحركات، بخش هرچه وسیعتری از جریانات سیاسی و سازمانها و فعالین و ... به دخالتی فعالتر علیه این تحركات بپیوندند. طبیعتا همزمان از نقد و فشار سیاسی بر نیروهایی که با فرمولهایی مانند "بزرگ کردن مسئله" و ... سکوت خود را توجیه میکنند کوتاهی نخواهیم کرد. تلاش میکنیم بهانه ای که این سیاست بدست جمهوری اسلامی میدهد تا جامعه را ناامن و میلیتاریزه کند و فضای اعتراضی و مخالفت با خود و بی عدالتی حاکم را پس بزند در مقابل جامعه قرار دهیم. تلاش میکنیم به کمک مردم مبارز احزاب سیاسی ایران و مشخصا کردستان را به تهداتی که در بیانیه هم آمده است پایبند کنیم. نهایتا تصمیم به خود این نیروها است که چه تصمیمی میگیرند. تلاش ما نشان دادن ضرورت بستن سدی در مقابل این اوضاع است تا در مقابل سیاست عربستان و سیاست متحدین آنها از مجاهد تا هر گروه قومی و مذهبی تا حزب دمکرات و تا تلاش جمهوری اسلامی برای میلیتاریزه کردن جامعه سدی ببندیم و حتی حزب دمکرات را در صورت قانع کردن این احزاب به اتخاذ سیاستی درست و فعال، وادار کنیم از بازی خطرناکی که شروع کرده است پشیمان کنیم. اما ما نمیتوانیم به جای آنها سیاست اتخاذ کنیم و طبیعتا آنها در مقابل جامعه و در مقابل اتفاقاتی که در جریان است مسئول اند. ما خود را در مقابل کل جامعه و کل اپوزیسیون متمدن جمهوری اسلامی از راست تا چپ مسئول میدانیم و در این راه تلاش میکنیم.

^[1]

صفی هوشیار و ...

بعلاوه تلاش ما برای هم جهت کردن کل فعالین کارگری، زنان مبارز و جوانان و صف آزادیخواهی برای سد بستن در مقابل موشدوانی عربستان و حزب دمکرات و مجاهد و تلاش جمهوری اسلامی برای امنیتی کردن فضا مبارزاتی جامعه و برای پادگانی کردن محل کار و زندگی آنها یک عرصه جدی کار ما است. باید "کردستان پادگان نیست" و "کردستان محل حل و فصل جدال عربستان و ایران نیست"، "نه قومی، نه مذهبی" به خواست و مطالبه هر تشکل و جمع و انسان متمدنی در شهرهای کردستان و هر جای دیگری که چنین پدیده ای مطرح است با مطرح میشود تبدیل کنیم.

ما تردید نداریم فضای عمومی جامعه و هزاران انسان سوسیالیست، هزاران فعال کارگری، هزاران کمونیست و دهها هزار زن و جوان آزادیخواه در آن جامعه و مردم متمدن با ما همجهت هستند. تلاش ما یک کاسه کردن قدرت این صف در مقابل هر نوع ارتجاع محلی و منطقه ای، در مقابل جمهوری اسلامی و در دفاع از آسایش و امنیت مردم جامعه است.

بعد جدی از کار ما و همه کسانی که مثل ما فکر میکنند و متوجه مخاطرات این ماجرا هستند، همه کسانی که مخالف تراشیدن هویتهای کاذب قومی و مذهبی برای انسانها، مخالف اشاعه نفاق و دشمنی کور میان مردم هستند، تقویت همسنروشتی در میان کارگران، تقویت انسان دوستی و برجسته کردن هویت انسانی در میان مردم زحمتکش در

جامعه، شهر، محله، محل کار و دانشگاه و مدرسه است. تلاش گروههای قومی و مذهبی از سلفی ها تا حزب دمکرات تا جریانات وابسته به جمهوری اسلامی را باید افشا و حاشیه ای کرد. باید کاری کرد دست نیروهای قومی و مذهبی و همه کسانی که در تلاش تحریکات قومی و مذهبی هستند از زندگی و محل کار مردم، از محله و شهر و روستا کوتاه و حاشیه ای و طرد شوند.

در کردستان علاوه بر حزب دمکرات و هر گروه ناسیونالیستی دیگر سلفی های کردستان یک پای سناریوی سیاهی خواهند بود که عربستان در تلاش ایجاد آن است. نباید اجازه داد از مسجد محل تا محله به میدان تهدید و نفرت پراکنی مذهبی توسط آخوندهای مرجع سنی و سلفی ها تبدیل شود. جوانان محل در هر شهر و محله ای میتوانند فضا را بر گروه‌های قومی و مذهبی تنگ کنند و آنها را تزد و افشا کنند. اشاعه فرهنگ پیشرو و همسنروشتی و یکی بودن در مقابل جمهوری اسلامی و هر دولت مرتجعی کاری جدی است و برای آن باید کار کرد.

بعلاوه و از اینها مهمتر سد بستن در مقابل تعرض جمهوری اسلامی به مبارزات مردم، مقابله با دستگیری و پرونده سازی و راه انداختن جوخه های اعدام به نام مبارزه با عربستان و مبارزه با تروریسم و ... است.

اینها و دهها کار دیگر نه تنها در دستور ما است که وظیفه هر انسان آزادیخواه و متمدنی در جامعه ایران و در کردستان است. بعلاوه چنین سد بستنی تنها کاری تبلیغی نیست و بلکه کاری سازمانگرانه است. فعالین حزب در ایران و خصوصا در کردستان، کمونیستها در این جامعه پای اصلی متحد کردن کارگر و زن و جوان از جمله در محلات و در تقابل با هر نیرو و دارو دسته مذهبی و قومی هستند که بخواهند مردم محله را به شیعه و سنی، به کرد و عرب و فارس و ترک و... تقسیم کنند و آنها را در مقابل هم قرار دهند.

ما فکر میکنم در این مسیر نیروی عظیمی در جامعه ایران و در کردستان در کنار و همراه ما است. ما روی انسانیت و انسان دوستی و همسنروشتی این صف میلیونی حساب میکنیم و آنان را فراخوان میدهیم. ما این صف را، هم در مقابل جمهوری اسلامی و هم در مقابل دولتهای مرتجع از عربستان و قطر تا متحدین آنها، نمایندگی میکنیم.

دوم اکتبر ۲۰۱۶

اپوزیسیون جمهوری اسلامی و ...

اگر از این زوایه به مسئله نگاه کنید، درست است که بخشی از اپوزیسیون بلحاظ افشاگری خیلی فعال است، تلاش میکنند طیش مبارزه علیه جمهوری اسلامی را زنده نگه دارند که درخود مثبت است، اما وقتی که به مضمون افق و پرچمی که بدست گرفته اند و توقع دارند جامعه با این افق به جنگ بر سر آینده خود علیه جمهوری اسلامی بروند نگاه می کنید، متوجه میشوید این افق، افقی محدود، افقی مملو از سردرگمی و بن بستهای جدی است.

اجازه بدهید کوتاه نگاهی به وضعیت این نیروها ببردازیم. طیف راست از ناسیونالیست های عظمت طلب ایرانی، جمهوری خواهان و لیبرالها تا ناسیونالیستهای کرد و جریانات قومی دیگری که به کشمکش بین جمهوری اسلامی و غرب امید بسته بودند و این کشمکش را مایه تضعیف جمهوری اسلامی دانستند، این طیف روی کمکهای غرب برای سرنگونی جمهوری اسلامی حساب باز کرده و امیدی را در دل اینها زنده کرده بود. همه فعالیتهای وسیع این دسته از اپوزیسیون در تلاش بر آلترناتیو سازی مورد قبول غرب، کنفرانسهای متعددی که در این رابطه در کشورهای مختلف برپا میشد، رقابتی که بخشهای مختلف این طیف بر سر مورد قبول غرب واقع شدن با هم داشتند، را بیاد دارند. طیفی از این جریانات از حمله نظامی غرب به ایران، از تحریم های اقتصادی، حمایت میکردند و راست ترین های این طیف، تحت نام چپ، با شعار "بعد از لیبی و سوریه نوبت ایران است" به میدان آمده بودند و اسم سوریه ای کردن ایران را هم مانند غرب "داخلت بشردوستانه" گذاشته بودند و طرفدار این نوع سرنگونی جمهوری اسلامی بودند. امروز با بسته شدن این افق، با تخفیف شکاف غرب و ایران، با بهبود این رابطه و با ترک برداشتن یخ روابط بین این دو قطب، با تمهیدات غرب در رابطه با ایران، این افق هم کور و بسته شده است. بخشی از آنها به ناراضیان از دولت آمریکا تبدیل شده اند و آمریکا را به ماماشات و آوانس دادن به یک دولت تروریست متهم می کنند. گویا جنگ غرب و امریکا با جمهوری اسلامی واقعا بر سر ماهیت تروریستی جمهوری اسلامی و اینکه رژیم اسلامی منشا ناامنی و تروریسیم در منطقه است، بود.

بخش های دیگر این طیف مشخصا جریانات قومی بعد از توافقات ایران و غرب به سمت نیروهای مرجع منطقه ای که با جمهوری اسلامی در رقابت اند، روی آورده اند و با تخفیف بحران غرب با ایران روی این کشمکها حساب باز کرده اند امیدوارند که بلکه از شکاف میان منافع دول منطقه با رژیم ایران استفاده کنند و امکانی برای ابراز وجود، افق سهم داشتن در آینده ایران، را زنده نگه دارند.

بنابراین برای کل طیف راست، مبارزه مردم برای آزادی، رفاه، بهبود و برابری، جایگاهی در مختصات اهداف و پلاتنرم شان ندارد. اینها اساسا بدنبال داشتن سهمی در آینده سیاهی که از دل این کشمکشها برای مردم در ایران طراحی شده، سهمی در آینده ای که اتفاقا قرار است بدون دخالت مردم، بدون اعمال اراده انقلابی آنها ساخته شود، داشته باشند وسهمی در معادلات قدرت بین نیروهای مرتجع منطقه با جمهوری اسلامی داشته باشند.

این جریانات با تخفیف بحران غرب و جمهوری اسلامی بدنبال محملی برای ادامه حیات خود با اتکا به شکافهای منطقه و یا تلاش برای تشدید کشمکش غرب و جمهوری اسلامی اند و نام آنرا ضدیت با جمهوری اسلامی از زاویه توده وسیعی که سرنگونی جمهوری اسلامی را به قدرت و اراده و از طریق انقلابی توده ای و زیر و رو کردن بنیاد های سیستم موجود میخواهند جا میزنند.

رادیو نینا: قبل از اینکه به بخش بعدی برسیم اجازه بدهید همین جا سوالی را از شما بپرسم. شما به اپوزیسیون راست اشاره کردید. منظورتان جریانات سنتا راست است یا جریاناتی که با اسم چپ اما با همین افق حرکت کردند؟ منظورم یک کاسه کردن کل این طیف نیست اما تا جاییکه به نوع کارکرد، فعالیت و سیاست این جریانات برمیگردد، افق امیدوار بودن به اینکه بتوانند بخشی از جمهوری اسلامی را یا بلحاظ سیاسی بدنبال خود بکشانند، مانند دوره سبز، یا امیدوار بودند که از این طریق جاپایی در روند تحولات

آتی داشته باشند. این طیفی که شما به آن راست میگوید شامل یک کمپ وسیع از راست ترین جریاناتی چون سلطنت طلبان تا جریاناتی که همان افق و همان سیاست را به اسم چپ بیان میکنند. شما زمانیکه از راست صحبت میکنید منظورتان کل این طیف است یا چپ این طیف را بخشی از نیروهای سرنگونی طلب میدانید؟

آدر مدرسی: شاید ترم دقیقتر در مورد این اپوزیسیون، جریانات بورژوا – ناسیونالیست ایران باشد. جناح راست این اپوزیسیون سلطنت طلبان و در میان آنها افراطی های راست پان ایرانیستها هستند که آشکارا از تحریم اقتصادی و حمله نظامی غرب به ایران دفاع می کردند. جریانات بورژوایی دیگری که به حمله نظامی امریکا به ایران امید بسته بودند احزاب ناسیونالیست کرد چون حزب دموکرات کردستان، و جریانات قومی های آذربایجان و الاهواز بودند. اما سر دیگر این اپوزیسیون جناح چپ اش بود. چپی که به اسم کارگر و کمونیسم، به اسم دفاع از مبارزه مردم و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی شعار میدادند که "بعد از سوریه نوبت ایران" است. و طومار امضا می کردند که بعد از قزاقی باید رفت سراغ خامنه ای؛ و حمله نظامی آمریکا به سوریه و لیبی را به اسم "داخلت بشردوستانه" تئوریزه می کردند و خواهان همین نوع از "داخلت بشردوستانه"، که اسم رمز حمله نظامی است، در ایران هم بودند.

این اپوزیسیون بورژوا – ناسیونالیست از راست تا چپ آن زمانیکه امریکا به بهانه بحران هسته ای سرنگونی طلب شده بود، اینها هم سرنگونی به شبهه آمریکا را پذیرفته بودند و مشکلی با آن نداشتند. یکی به اسم سلطنت، به اسم "دفاع از میهن"، به اسم حق کرد و ترک و عرب و بلوچ و سنی و دیگری به اسم چپ و کارگر و کمونیسم فضای جامعه را مسموم کرده بودند.

در نتیجه زمانیکه من از اپوزیسیون راست حرف میزنم مجموعه این طیف را مد نظر دارم. طیفی که مخالف جمهوری اسلامی است اما افقش به کشمکش غرب با جمهوری اسلامی گره خورده است. طیفی که مخالفتش با جمهوری اسلامی قربانی با اعتراض افشار محروم جامعه، مخالفتی بنیادی با سیستم سیاسی-اقتصادی-اجتماعی حاکم در ایران ندارد و نتیجتا به هر آلترناتیو ارتجاعی جز جمهوری اسلامی آری میگوید.

رادیو نینا: سنتا چپ و راست را اساسا از روی سرنگونی طلب بودن یک جریان و یا حتی خواهان انقلاب بودن آن تشخیص میدهند. بنا به تعریفی که خود شما هم کردید اینها، مستقل از شکل سرنگونی، سرنگونی طلب اند و یا حداقل بخشی از آنها جزء جنبش سرنگونی طلبی هستند. در عین حال شما اشاره کردید که اینها علیرغم سرنگونی طلب بودن نمیتوانند به مبارزات مردم وصل شوند و اساسا در آینده سیاه جامعه نقش دارند. به نظر میرسد تناقضی در این مسئله هست. چگونه است که جریانی، چپ و راست آن، سرنگونی طلب است اما به خواست مردم ربطی ندارد، فقط سرنگونی جمهوری اسلامی بدون تغییرات بنیادی در جامعه میخواهد، آینده ای که برای جامعه تصویر میکند همین و یا بدتر است؟ این تناقض را چگونه توضیح میدهید؟

آدر مدرسی: سرنگونی طلب بودن نشانه چپ بودن هیچ جریانی نیست. کسی که کودتا میکند هم سرنگونی دولت قبلی را خواسته است. در نتیجه سرنگونی طلب بودن اعتبار ویژه ای به هیچ جریانی نمیدهد. فقط نشان میدهد این جریان اپوزیسیون حاکمیت است. جریانی میتواند از موضعی کاملا راست و ارتجاعی خواهان سرنگونی یک حکومت دیکتاتوری باشد، مانند جریان اسلامی در دوره انقلاب ۵۷، و سلطنت طلبان امروز، و جریانی میتواند از موضعی کاملا چپ، انقلابی، کارگری و کمونیستی خواهان سرنگونی همان رژیم باشد. سرنگون طلب بودن یک نیرو فقط نشان میدهد این نیرو مخالف هیئت حاکمه موجود اند و خواهان سرنگونی آن هستند.

اینکه تبیین هر جریانی از سرنگونی چیست مهم است. بین جریاناتی که دست بدست شدن قدرت میان لایه های مختلف بورژوازی را بعنوان سرنگونی تحویل جامعه میدهند، یا عراقیزه کردن ایران را بعنوان سرنگونی تحویل جامعه میدهند، با نیروهایی که سرنگونی را با انقلابی توده ای که زیربنای اقتصادی و روبنای سیاسی-اجتماعی جامعه زیرورو میکند، انقلابی که کل هیئت حاکمه و بورژوازی را از قدرت می اندازد را تعریف میکنند و تلاش میکنند جامعه را برای چنین

سرنگونی آماده میکنند فاصله عمیقی هست. اینها دو طیف و دو قطب کاملا متفاوت اند که لایه ها و طبقات مختلفی از جامعه را نمایندگی میکنند.

در نتیجه سرنگونی طلب بودن نشانه چپ، رادیکال و انقلابی بودن هیچ جریانی نیست. فراموش نکنیم زمانیکه حتی امریکا هم سرنگونی طلب شده بود و با ریختن پول از این اپوزیسیون بورژوایی و پرو غرب حمایت میکرد همه این طیف راست سرنگونی طلب شده بودند. سوال این است آیا این سرنگونی آینده بهتری را برای اکثریت محروم در جامعه به ارمغان می آورد؟ کودتای پینوشه هم کودتای یک عده سرنگونی طلب بود که آلوده را با قدرت ارتش و با کودتا از قدرت به زیر کشیدند و قتل عامهای وسیعی را هم بدنبال آن راه اندختند. هر جریان ارتجاعی و ضدانقلابی میتواند سرنگونی طلب باشد. فردای به قدرت رسیدن کمونیستها سرنگونی طلبهای بورژواها و نه چپها علیه حکومت سوسیالیستی صف میکنند.

صرف سرنگونی طلب بودن نشانه هیچ درجه ای رادیکالیسم، هیچ درجه ای از انقلابیگری، نشانه هیچ درجه ای از ربط و پیوند این جریان با خواست اکثریت محروم آن جامعه برای یک زندگی بهتر نخواهد بود. رضا پهلوی و طیف سلطنت طلبان سرنگونی طلب اند اما جریانی راست و ارتجاعی اند که آینده بهتری را برای جامعه به ارمغان نمی آورند. حداکثر کاری که بکنند و یا بهتر است بگوئیم آرزویشان این است که این حاکمیت علنا مذهبی و مستنبد را از قدرت بیندازند و جامعه ای مثل ترکیه را درست کنند و آنرا بعنوان نهایت خوشبختی، سعادت و رفاه و آزادی که مردم شایستگی اش را دارند، تحویل مردم دهند.

صرف سرنگونی طلب بودن چپ بودن هیچ جریانی را تعیین نمیکند. افقی که بر این سرنگونی حاکم است تعیین کننده است. دنیا و تصویر جامعه بعد از سرنگونی است که انقلابی و رادیکال بودن جریانی را نشان میدهد. تصویر اینکه با سرنگونی جمهوری اسلامی یک حکومت بورژوایی دیگر، در بهترین حالت سیستمی پارلمانی مستقر میشود، نشانه آینده بهتری برای جامعه نیست. در این سناریو فقط استبداد عریان از بین برده شده اما استثمار کارگر، تبعیض و بیحقوقی ادامه دارد و استبداد به مدل دیگری جایگزین شده است.

در نتیجه نوع سرنگونی و مهمتر از آن با قدرت کدام بخش از جامعه و با چه افقی تعیین کننده است. امری که راهها، متحدین، سیاستها، پراتیک متفاوتی را در دستور هر جریانی میگذارد. افقی که این طیف بورژوا- ناسیونالیست از جامعه پس از سرنگونی جمهوری اسلامی در مقابل جامعه قرار میداد آینده بهتری نیست. سرنگونی جمهوری اسلامی که ابزارش نه انقلاب توده ای که دخالت و حمله نظامی امریکا و "داخلت بشردوستانه" است. این افق بر پرچم هر جریانی حک شده باشد به هیچ عنوان جریانی چپ، رادیکال و انقلابی نیست. نمونه انقلاب ۵۷ شاید نمونه خوبی از تفاوت عمیق و طبقاتی میان نیروهای ضد رژیم شاه و سرنگونی طلب بود که در یک جنبش همگانی علیه رژیم سلطنت قرار گرفتند.

به همین دلیل صرف سرنگونی طلب بودن کل هویت یک نیروی کمونیست نیست. انقلاب کارگری با قدرت طبقه کارگر، مقابله با آلترناتیوهای بورژوایی برای جابجایی قدرت مشخصه جریانات کمونیست است.

رادیو نینا: با در نظر گرفتن نکته ای که شما در مورد سرنگونی طلبی گفتید به نکته ای اشاره کنم. بخشی از نیروها میگویند با توجه به اینکه امکانات و شرایط انقلاب کارگری، به هر دلیلی، آماده نیست باید خواهان تغییراتی قابل دسترسی و ممکن در چارچوب جمهوری اسلامی شویم. بخصوص بعد از از طیش افتادن سرنگونی طلبی امریکا، بخشی از این نیروها معتقدند با افشاگری از جمهوری اسلامی و طرح مطالبات و خواسته ها و تغییراتی برای آمادگی دوره ای که انقلاب مورد نظر شما ممکن است. به شکل رفرم یا هر شکل دیگری. مستقل از شکل سنتی خواست رفرم، بخشی از اپوزیسیون مشغول این نوع افشاگری و طرح مطالبه است. در مورد اوضاع ایران، وضع معیشت، فشارهایی که به مردمی که به گفته شما میخواهند زندگی بهتری داشته باشند افشاگری میکند و کار میکند و تلاش میکند به جمهوری اسلامی فشار میاورند و "تغییرات

اپوزیسیون جمهوری اسلامی و ...

دموکراتیکی" را بوجود بیاورد. طیفی که اتفاقا خواهان عراقیزه و سوریه ای شدن ایران نیست و از آن بعنوان فاکتور امنیت نام میبرد. این بخش از اپوزیسیون معتقد است با توجه به شرایط امروز جواب این است. نظر شما در مورد افق سیاسی

این اپوزیسیون و تحركات اش چیست؟

آذر مدرسی: بخشی از این جریانلت نیروهایی هستند که خواهان رفرم در جمهوری اسلامی هستند. اینها در دوره خاتمی میگفتند با این استدلال که چون قدرت نداریم جمهوری اسلامی را کنار بزنیم و بخشی از جمهوری اسلامی هم خواهان رفرم است، دنبال خاتمی راه افتادند. اینها امروز با بسته شدن آن افق تحت عنوان دیگری و با استدلالات دیگری همان جنیش را نمایندگی میکنند. جریاناتی که معتقدند میتوانند در چارچوب جمهوری اسلامی و از طریق یکی از جناح های درونی رژیم، از طریق فشارهای قانونی یا کارهای ان جی اویی یا از طریق لایبیس با دول خارجی تغییراتی را در چهارچوب جمهوری اسلامی بوجود آورد، به نظرم کماکان نماینده آن جنبش رفرمیستی هستند که نهایت افق شان ایجاد تغییرات و رفرمهایی در چهارچوب جمهوری اسلامی است. حساب این جریانات که اساسا خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی، به هر شکلی و هر طریقی، نیستند را باید جدا کرد.

اما بخش دیگری که اساسا مشغول افشاگری از جمهوری اسلامی است، فی النفسه کار و فعالیت نادرست و بیهوده ای انجام نمیدهند. اما مسئله این است در جامعه اعتراض غلغه میکند و ما شاهد اعتراضات هر روزه از اعتراض به فقر، بیکاری، دستمزدهای معوقه، قانون کار تا ناامنی جاده ها و حجاب اجباری و ممانعت از دوجرخه سواری زنان، هستیم. جامعه ای که در آن اعتراض هست و مردم ناراضی هستند دیگر افشاگری راه به جایی نمیبرد و کافی نیست. اگر جریاناتی میخواهند این اعتراضات را به جایی برسانند دیگر افشاگری آخرین و کمترین کاری است میتوانند بکنند. در دنیای واقعی اعتراضات در پایین چنان زیاد است که بالا خودش از درجه بالای فقر، بیکاری میگوید و هشدار میدهند که ممکن است انفجارهایی در پائین شکل بگیرد و باید دست به عصا راه رفت. این جامعه احتیاج زیادی به افشاگری ندارد. افشاگری میتواند چهره یک جریان معترض را برای یک جریان سیاسی حفظ کند اما برای مردمی که جمهوری اسلامی را میشناسند و از بنیادها و سیاستها و فقر و استبداد و دخالت آنها در زندگی خصوصی مردم و زندگی سیاهی که تلاش میکنند به جامعه تحمیل کنند، بیزارند، افشاگری دیگر کاری نمیکند.

اپوزیسیونی که بخواهد این اعتراضات را به جایی برساند، به جای افشاگری کردن اساسا باید به سازماندان مردم و دادن افق پیروزی چه در مبارزات جاری و چه در مبارزات آتی و جواب دادن به سوالاتی که مانع پیشبرد مباره میشود، به سوالاتی که مانع دست بردن به مبارزات رادیکالتر میشود، بپردازد. جواب دادن به مردمی که چند سال است خواهان رفتن جمهوری اسلامی هستند و امروز از هراس عراقیزه شدن و سوریه ای شدن ایران دست به کلاه خود گرفته اند و میگویند که فعلا شاید بهتر است به جمهوری اسلامی دست نزد، قرار دادن یک افق قابل دسترس، ممکن بودن و چگونگی پیروز شدن را در مقابل مردم قرار دادن، کار یک نیروی سیاسی است. علاوه بر این باید امروز و در هر عرصه ای که مردم مبارزه میکنند، دست آنها را در دست هم گذاشت، متحد و متشکل شان کرد و تلاش کرد حول یک افق رادیکال متحد شوند. باید مردم را آماده کرد تا مبارزه شان را از این مرحله به مرحله بالاتری برسانند و بتوانند چیزی که آرزوی چند دهه سال آنها است را متحقق کنند و به یک زندگی مرفه و سعادتمند و آزادتر و برابرتر برسند.

در نتیجه جریاناتی که مرحله بندی میکنند به نظرم رفرمیستهای سنتی هستند که هر دفعه بهانه ای میآورند و یک بار عراق را در مقابل شما قرار میدهند. اتفاقا اینها جریاناتی هستند که مانع جدی در مقابل مبارزه مردم و پیش برد این مبارزه، ترمزی اند که قرار است جامعه را در اعتراضی که امروز هست متوقف کنند و مانع رشد و گسترش و بخصوص رادیکال شدن این اعتراض هستند.

اما اپوزیسیونی که تحت عنوان طرفدار کارگر یا مدافع حقوق بشر و ... اساسا مشغول افشاگری از جنایات جمهوری اسلامی و وضعیت وخیم مردم در ایران هستند، بطور واقعی از موقعیت کنونی جامعه و اذهان کنونی و سطح کنونی مبارزات

مردم عقب تراند. بخش زیادی از این افشاگری ها را میتوان در سایتها و رسانه های خود جمهوری اسلامی دید و شنید. تکرار این نوع افشاگری ها از طرف جریانی که رسالت متحقق کردن تغییر بنیادی به نفع اکثریت مردم و آینده ای بهتر برای جامعه را برای خود قائل است، دیگر این عقب تر از موقعیت ذهنی مردم و عقب تر از نیازهای و مبارزه واقعی است که امروز مردم روزانه با آن دست و پنجه نرم میکنند.

نیئا: اگر کسی از بیرون به کل این داستان نگاه کند ممکن است این تصویر را بگیرد که از طرفی دولتهای غربی بعد از برجام به مقدار زیادی از فشار به جمهوری اسلامی عقب کشیده اند، از طرف دیگر شما میگوئید افشاگری در مورد اوضاع با توجه به مبارزاتی که مردم علیه همین اوضاع میکنند جوابگو نیست و حتی بخشی از این افشاگری ها را خود جمهوری اسلامی هم میکند. سوالی که میماند این است که چگونه این مبارزات را باید به هم وصل کردن، چگونه تفاوتشان را نشان دادن. شما اشاره کردید که باید به سوالات معینی که در ذهن مردم هست پاسخ داد، اما وقتی نگاه میکنید ممکن است به نظر برسد یک تصویر عقیدتی میدهد که روی سرنگونی جمهوری اسلامی توسط دولتها و یا نیروهای راست نباید حساب کرد، مردم دارند مبارزه میکنند و جمهوری اسلامی هم به ته میرسد. این موفقیت مبارزه امروز و پیشبرد و آماده شدن برای مبارزه فردا چگونه ممکن است و شما این را چگونه می بینید؟

آذر مدرسی: اینکه آیا مبارزات امروز به نتیجه میرسد یا نه. ما به عنوان یک حزب انقلابی تمام تلاشمان این است که در مبارزاتی که امروز در جریان است، دخالت کنیم و تک تک این مبارزات را به موفقیت برسانیم. هر درجه بهبود در زندگی مردم همین امروز به نفع مردم است و هر درجه عقب زدن قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی در رابطه با حق زن، قوانین مذهبی و... شرایط را برای مبارزه مردم بهتر میکند. در نتیجه ما از تمام این مبارزات نه تنها حمایت میکنیم بلکه تلاش میکنیم این مبارزات موفق به پایان برسد و معتقدیم هر بخشی از جامعه که این مبارزات را انجام میدهد چه از نظر اقتصادی، چه از نظر فرهنگی و فضای سیاسی، جامعه را در یک موقعیت بهتری در مقابل جمهوری اسلامی قرار میدهد. اینکه آینده جامعه چه میشود، نقدی که حداقل ما به این جریانات داریم این است که این افشاگری ها کافی نیست و باید کار اساسی تری کرد. بحث عقیدتی نیست، بحث دادن افق پیروزی بحث عقیدتی نیست. ببیند اگر شما افقی که در مقابل جامعه میگذارید، اگر پیامی که به جامعه میدهید، این است که باید همه گناهها را پای ولی فقیه نوشت و اگر ولی فقیه نباشد معضلات حل میشود، دارید مردم را به راهی میبرید که جمهوری اسلامی بدون ولی فقیه خیلی خوب است. و اگر جریانی باشید که بگوئید شرایط آماده نیست، بگوئید عراق را نگاه کنید، منطقه و خاورمیانه را نگاه کنید که چقدر نا امن است، در نتیجه مبارزه رادیکال و به قول خودشان "زیاده خواهی" میتواند به ما ضرر بزند و بیاید قدم به قدم و مرحله به مرحله پیش برویم، باز آینده بهتر در حواله دوره نامعلومی میکند و دارد مردم را به تمکین به حاکمیت جمهوری میکشید. مهم نیست هر نیرویی رسما به جامعه میگوید این افق نهایی من است و آنرا در مقابل جامعه میگذارد، برعکس پیامی که به جامعه میدهد، روحی که به مبارزات مردم ایران میدهد، این افق را نشان میدهد. طبیعتا اگر تصویر این جریانات را که "زیاده خواهی نکنید" (از نظر اینها انداختن جمهوری اسلامی و انقلاب رادیکال علیه جمهوری اسلامی در کاتگوری زیاده روی و زیاده خواهی قرار میگیرد)، هر انقلابی به سوریه ای شدن ایران منجر میشود را به تصویر مردم محروم و اکثریت جامعه تبدیل کنند، جامعه را در همین حد از اعتراض و نارضایتی متوقف میکنند.

نقد ما به این افق و تلاش عقیدتی نیست. برعکس ما نقدی سیاسی- طبقاتی- عملی با این نیروها داریم. نقدی که از زندگی واقعی و مبارزه و خواست واقعی مردم شروع میشود. اینکه بورژوازی در ایران چه جمهوری اسلامی باشد، چه رضا پهلوی، چه پارلمان باشد چه جمهوری خواهان و چه لیبرالها باشند آینده بهتری را برای جامعه نمی آورند، بحث عقیدتی نیست.

آیا مبارزه مردم ادامه پیدا میکند و جمهوری اسلامی هم خودبخود به ته میرسد؟ قطعا نه! برعکس مسئله این است که مبارزه مردم محرومی که امروز زیر فقر، زیر استبداد و زیر دیکتاتوری عریان جمهوری اسلامی تلاش میکنند بهبودی در زندگی شان ایجاد کنند، به تنهایی برای

سرنگونی جمهوری اسلامی کافی نیست. باید تلاش کرد این مبارزات را نه فقط متحد و متشکل پیش برد و به موفقیت رساند بلکه اعتراض رادیکال علیه تمام وجوه حاکمیت که امروز در ایران وجود دارد، علیه نابرابری های اقتصادی، نابرابری های سیاسی، نابرابری های جنسیتی و هر نوع نابرابری و تبعیضی که در آن جامعه هست و علیه هر نوع دیکتاتوری و خفقانی به هر بهانه ای که در آن جامعه هست، را باید یک مبارزه متحدانه وسیع و سراسری پیش برد و این میتواند ما را پیش ببرد. قطعا نکات ریز و کارهای دقیقتری هست که باید در محل و در تاکتیکهای خود روشن کرد ولی آنجایی که به ابعاد سراسری بر میگردد جنگ عقیدتی نیست. درست است که تفاوتهای عقیدتی، تفاوتها در سیاست و تفاوت در استراتژی هست، اما همه اینها در تاکتیکها و در پیام و سیاستی که هر نیرویی به جامعه اعلام میکند معنی پیدا میکند و میتواند جامعه را یا به طرف تمکین ببرد یا به طرف تحرکی که یک امیدواری به اینکه آینده بهتری ممکن است و میتوانیم.

اجازه بدهید همینجا نکته ای را توضیح بدهم. آنهم قومی و مذهبی کردن خاورمیانه و منطقه است. یکی از مختصاتی که امروز ارتجاع امپریالیستی و دول و نیروهای ارتجاعی محلی در منطقه بوجود آورده انده این است که گویا اینجا منطقه ای است شامل اقوام و عشایر و مذاهب که بطور اتفاقی دور هم جمع شده اند و اگر به حال خودشان بگذارید به جان هم می افتند، سنی با شیعه، سلفی با وهابی، کرد با فارس و ترک با کرد جنگ میکند. منطقه ای که در آن انقلاب بورژوایی مشروطه، انقلاب ۵۷، تحركات انقلابی و بالاخره بهار عربی در آن اتفاق افتاده است، جوامعی که مبارزه طبقاتی برای آزادی، برابری و عدالت اجتماعی در آن مکانیزم مبارزه بود به منطقه و میدان تاخت و تاز انواع جریانات و دولتهای مرتجع تبدیل کرده اند و نام آنرا مکانیزم طبیعی مبارزه مردم این جغرافیا میگذارند. این دنیایی است که ساخته اند و تصویر آنرا امروز به مردم میدهند. دنیا و تصویری که دوره ای در اروپا شرقی درست کردند. امروز این یکی از جدالهای مهم امروز ما و یا یکی از کارهای مهمی است که باید به آن جواب داد. این یکی از نگرانی های مهمی که مردم در ایران دارند، و مقابله با این تصویر و نشان دادن چگونگی ممانعت از متحقق شدن آن مهمترین کار هر نیروی کمونیستی است.

ما باید مانع قومی و مذهبی کردن جامعه ایران، قومی و مذهبی کردن مبارزه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی شویم. هر نوع قومی و مذهبی کردن اعتراضی که امروز در ایران در جریان است، باعث جنگی خارج از کنترل هر انسانی در جامعه میشود. اتفاقا این قومی و مذهبی کردن ایران است که میتواند جدال مردم را علیه حاکمیت جمهوری اسلامی به کشمکشی مثل سوریه، مثل لیبی تبدیل کند و جنگی خانه به خانه و کوچه به کوچه به مردمی تحمیل کند که به هیچ عنوان تا امروز اجازه نداده اند این رنگ را به مبارزه شان بزنند. کسی رسما اعلام نمیکند این افق من است، اما جریانی که با اصرار پرچم کرد، شیعه، سنی، ترک و فارس را بر میدارد به نظرم جزو نیروهایی است که آینده سیاهی ای در مقابل جامع میگذارد و جریاناتی که نمیخواهند این فاجعه در ایران هم اتفاق بیفتند باید بطور جدی روی اینکه هیچ نیرویی حق ندارد و مجاز نیست مبارزه مردم ایران را قومی و مذهبی کند انرژی بگذارند و علیه قومی مذهبی، کردن مبارزه مردم و راه انداختن جنگ کرد و فارس و ترک و شیعه و سنی مقابله کنند. جنگی در اگر راه بیفتد جمهوری اسلامی یکی از مهمترین بازکنان و شاید خطرناکترین شان باشد.

به نظر من به هر درجه ما کمونیستها بتوانیم این سناریو را عقب بزنیم نگرانی که از سوریه ای شدن ایران در صورت سرنگونی جمهوری اسلامی را جواب میدهیم.

نیئا: خیلی ممنون، اجازه بدهید یک سوال آخر را بکنم. نکاتی که شما اشاره کردید روشن هستند اما مسائلی هستند که به آن اشاره میشود، میگویند وضع اقتصادی دارد بدتر میشود، منظور نه فقط در رابطه با دولت فعلی بلکه در یک پروسه زمانی است. وضع معیشت دارد خرابتر میشود و خود همینها در صورت عدم پاسخ های گیرا و سراسری، بخشی از زمینه ای میشوند که اجازه میدهند که همین نکاتی که شما اشاره کردید مثل محلی، عمومی عمل کردن یا حتی در مذهبی و قومی شدن مبارزه رشد پیدا کند. اگر این شرایط به همین صورت ادامه پیدا کند و وضع خرابتر شود و افقهای دیگری که لااقل بخش هایی از جامعه انتظار داشتند یا فکر میکردند بوجود می

کمونیست ۲۱۱

آید، از بین بروند، این تصویر که "هر کس مواظب خود باشد" و یا در مقابل بقیه از خودش "دفاع کند"، رشد نخواهد کرد و خود همین زمینه ای برای گسترش قومی گری نخواهد شد، مستقل از اینکه چه افق دیگری داده میشود؟

آذر مدرسی: من فکر نمیکنم وضعیت اقتصادی بد، فقر یا استبداد خود بخود مردم را به طرف قومی و مذهبی شدن میکشاند. من فکر نمیکنم کارگری که در کردستان، بلوچستان یا آذربایجان استثمار میشود، بیشتر از کارگری که در سمنان یا اصفهان استثمار میشود، استثمار میشود. اتفاقا آن چیزی که کل جامعه و یا بخش محروم جامعه را به هم وصل میکند، به همدیگر پیوند میدهد و یک اشتراک منافع بشدت عمیقی را بوجود میاورد این است که همگی از حاکمیت یک طبقه معین، یک سیستم معین و یک بنیاد اقتصادی معین رنج میبرد. در نتیجه الزاما وضع اقتصادی بد ما را به قومی گری یا مذهبی گری نمیرساند. مگر اینکه جریاناتی آگاهانه از این وضع اقتصادی بد استفاده کنند و ادعا کنند کارگر کرد وضعیت بشدت بدتری دارد و عامل آن کارگر فارس است، چیزی که راسیستها در اروپا و همه جای دنیا میگویند. ادعا کنند کارگر آذربایجانی وضعیتش بد است بخاطر اینکه کارگر فارس دارد حق او را میخورد، مگر جریانی آگاهانه این تفرقه و نفاق را دامن بزند.

من متوجه این هستم اگر بطور عادی جامعه را به حل خودش رها کنید بالاخره هر صنفی سعی میکند منافع خودش را و برای منافع خودش میجنگد. بالاخره کارگر برای منافع خودش میجنگد، زنها برای لغو حجاب اجباری و بدست آوردن حقوق بهتری میجنگند. ممکن است اگر شما جامعه را به مکانیزمهای خودبخودی اش بسپارید و نیروی سیاسی تاثیری روی جامعه نگذارد، اعتراض بخشهای مختلف جامعه صنفی، غیر متحد و پراکنده و با خواستههای مختلف و گاها متناقض پیش برود، اما جامعه را حال خود رها کنید خودبخود اقوام و مذاهب مختلف سر در نمی آورند و مردم پیوند شان را در "قومیت مشترک" یا از "مذهب مشترک" نمیبینند. فکر نمیکنم هیچ کارگر منتصب به مذهب شیعه با سرمایه دار شیعه ای احساس نقط اشتراکی نمیکند و در تاسوعا و عاشورا با همدیگر احساس مشترکی نمیکندند. فکر نمیکنم هیچ کارگر کرد زبانی با احساس افتخار مشترکی بکند، همانطور که هیچ کارگر ترک زبانی با بورژوا ی ترک زبانی برای بقدرت رسیدن آقا محمد خان قاجار احساس قدرتی مشترک کند. قدرت مشترک از منافع مشترک و پایه ای و بنیادی آنها است.

وضع اقتصادی بد است درست است. بخشهای مختلف جامعه مبارزاتشان را پیش میبرند درست است. اینکه این مبارزات پراکنده است و هر ضغفی دارد دیگر ضعف ما کمونیستها است. این منجمله از وظایف ما است که این مبارزات اصناف مختلف، وظیفه ما است این مبارزات پراکنده که نقطه مشترک همه آنها یا بهبود معیشت است یا استبداد کمتر یا آزادی سیاسی یا برابری است، را بهمیدیگر گره بزنیم. این مبارزات نه خود بخود بهم گره میخورند و نه خودبخود قومی و مذهبی میشوند. اگر جریانات رادیکال و انقلابی و کمونیستهایی مثل ما بتوانیم اینها را به همدیگر پیوند بدهیم، مبارزات سراسری میشوند و میتوانند مراحل آتی و بعدی خود را طی کنند و اگر جریانات ارتجاعی و قومی و مذهبی بتوانند در آن نفوذ پیدا کنند، به جای مبارزه طبقات مختلف شاهد مبارزه مذاهب و قوم های مختلف و به سیاهی کشیده شدن جامعه میشویم. مبارزه مردم هیچوقت اتوماتیک قومی و مذهبی نمیشود، مگر جریاناتی آگاهانه رنگ قومی، رنگی ملی و رنگ مذهبی به آن بزنند.

من معتقد نیستم مبارزات مردم بطور اتوماتیک و خودبخودی تحت هر شرایط اقتصادی بدی باشد، ممکن است به طغیانهای به نقشه بکشد، ممکن است به انفجارهای اجتماعی بی نقشه بکشد،

ممکن است جامعه را با زمین لرزه های اینطوری روبرو کند، ولی به هیچ عنوان اتوماتیک قومی و مذهبی نمیشود مگر جریاناتی آگاهانه این کار را بکنند.

نمونه انقلاب ۵۷ که انقلابی بود برای آزادی، برای رفاه، انقلابی بود که بشدت رادیکال بود. زمانیکه ارتجاع اسلامی توانست به آن رنگ مذهبی بزند آنرا به یک " انقلاب اسلامی" تبدل کرد و با بقدرت رسیدن خود آنرا سرکوب کرد و به خون کشید.

کابوس در “جزیره آرامش و سکوت“

به بهانه ایست خامنه ای به شرکت احمدی نژاد در انتخابات

فواد عبداللهی

خامنه ای علنا احمدی نژاد را از کاندیداتوری در انتخابات دور آتی ریاست جمهوری منع کرد و بدین ترتیب با مهار مهمترین عنصر اصولگرایان تندرو در جبهه پایداری، این طیف را آشکارا عقیم کرد تا با نشان دادن ظاهر اتحاد در بالا، مانع شکاف در هیئت حاکمه و فرصت دادن به اعتراض توده عظیم ناراضی در پائین شود. شرکت احمدی نژاد در انتخابات آتی و "افشاگری اقتصادی" اش علیه دولت اعتدال می توانست بهانه ای شود تا نفس حاکمیت جمهوری اسلامی را به اماج اصلی حملات مردم محروم تبدیل کند. اینکه ولی فقیه فوراً در راس ائتلاف معتدلین در دولت، خطر "قطبی شدن" اوضاع را بو کشیده است، نشان باور عمیق وی به سستی ادعای گشایش سیاسی – اقتصادی حکومت و لاعلاجی روند تعرض محرومین از پایین در دوران پسابرجام است. علنا از این سخن میگوید که اگر بالا متحد و یکدست نباشد، همگی طعمه تعرض پایین خواهند شد.

حکم خامنه ای البته رعد در آسمان بی ابر نبود. این حکم ادامه خط و جهتی است که آقا مدتها پیش با تابلوی "نرمش قهرمانانه" در مقابل جامعه تشنه رفاه و برابری و آزادی، مقررات جدید بازی در راس نظام را با چرخش آگاهانه خود طراحی کرده است. بر این اساس بود که دولت اعتدال و مجلس اعتدالیون شکل گرفت. دولتی فیلتر شده و متشکل از معتدل هر دو جناح! در این میان، شاید برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی، اصولگرایان تندرو عملا به مقام اقلیت نزول کردند. مقاومت امثال احمدی نژاد و شریعتمداری ایدایی و غیر موثر باقی ماند. از یک طرف، با قرار گرفتن خامنه ای در راس هدایت برجام و معامله با غرب، تندروهای این جناح عملا حمایت ولی فقیه را از دست دادند و سرشان بی کلاه ماند. از طرف دیگر، اوضاع سیاه منطقه خاورمیانه و جنایات و گرز چرخانی های داعش، دیگر آبرویی برای اسلام و مبانی فکری اش باقی نگذاشت. اسلامی که با تحمیل بیش از سه دهه سرکوب و استبداد و تلاش برای حقه کردن قوانین اش در جامعه، امروز به بن بست سیاسی – ایدئولوژیک خود رسیده است. مردم ایران، جامعه ایران، بنا بر عادات و مشخصات وجودی‌اش یک ایدئولوژی اسلامی را نپذیرفت. نسلی که در مقابل این ارتجاع پان اسلامیسم نه تنها سپر نینداخت بلکه مدنهاست از آن عبور کرده است. بنابراین، انزوای فکری تندروهای طیف راست نزد جامعه بیش از هر چیز نطفه هزیمت ایدئولوژیک رژیم اسلامی را نیز در خود حمل میکند. عاقل تر هایشان این را سریعاً فهمیدند و راهشان را با فاصله گرفتن از چهره تروریسم اسلامی به سمت غرب و "جامعه بین الملل" کج کردند و "معتدل" شدند. با اینحال، آنچه با از کف رفتن حضور در انتخابات آتی برای این طیف تندرو از جناح راست محتمل تر است، رشد تلفات و آغاز روند اضمحلال آخرین بقایا و سمبل های وفاداری به پایه های ایدئولوژیک نظام است. خودشان هم می دانند که تنها راه ادامه حیات جمهوری اسلامی، چرخش کورمال کورمال هیئت حاکمه از پان اسلامیسم به ناسیونالیسم است. اما این کل ماجرا نیست؛ اهداف پایه ای تری پشت تصفیه تندورها در مسیر تغییرات اساسی در جمهوری اسلامی به دنبال برجام نهفته است که بطور فشرده در ادامه به مهمترین آنها خواهم پرداخت.



۱- تضمین امنیت نظام در مقابل انفجار از پایین

امنیت نظام در مقابل تعرض از پایین، کماکان کلیدی ترین و در عین حال سرنوشت سازترین مولفه برای کل بورژوازی و هیئت حاکمه اش در ایران است. خامنه ای بدرست رو به احمدی نژاد میگوید: "دو قطبی در کشور، مضر است به حال کشور. من صلاح نمی‌دانم شما وارد شوید".

پس از برجام و توزرد در آمدن شعار "گشایش اقتصادی و سیاسی" نزد طبقه کارگر و محرومین جامعه، و بویژه به دنبال پیام روحانی در بازگشتش از نیویورک که "ملت شکر نعمت کنند که مانند عربستان نشدند"، میتوان به سادگی تشخیص داد که در جامعه استبداد زده ای چون ایران، اپوزیسیون شدن در مقابل پلاتفرم دولت و طرح برجام و فلاکت اقتصادی که به توده کارگر و زحمتکش تحمیل شده، حتی در شکل بیان مستضعف پناهی احمدی نژاد میتواند محمل و امکانی برای تعیین تکلیف پایین با کل نظام باشد. مقام معظم می داند که بادنک را نمیتوان کمی سوراخ کرد. هر سوراخی در رژیم اسلامی یعنی انفجار و نابودی. بنابراین، احمدی نژاد رقیب بیخطری برای روحانی نخواهد بود. نه بدین لحاظ که شانسِی برای انتخاب شدن دارد، بلکه بدین خاطر که این هاردکور "خشک مغز" اصولگرا با پرچم مستضعف پناهی و "افشا میکنم، افشا میکنم" و در دفاع از پرونده سیاه دو دوره ریاست جمهوری خود، روی ناکامی های دولت روحانی در ایجاد کمترین آثار بهبود در زندگی میلیونها انسان و در افشا توزرد درآمدن "گشایش سیاسی- اقتصادی" دولت اعتدال حساب باز کرده است؛ این روند نه تنها مقابله روحانی با او را سخت خواهد کرد که مقابله با طغیان از پائین علیه فقر و فلاکتی که به میلیونها انسان تحمیل شده را برای همه - از معتدل و اصلاح طلب تا اصولگرای "خوش خیم و بدخیم" و مقام معظم را نیز غیر ممکن می کند. دوقطبی خطرناکی که خامنه ای تشدید آنرا هشدار میدهد، تشدید کشمکش مردم و جمهوری اسلامی است، نه عر و تیزها و "افشا گری های" احمدی نژاد علیه روحانی.

درست در شرایطی که حکومت اسلامی پس از برجام بر شدت سرکوب و خفقان و بگیر و به بندها و اعدامهای خود افزوده است و فقر و محرومیت و بی حقوقی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بیداد میکند، درست در شرایطی که مساله اخراج و بیکارسازیها، عدم پرداخت حقوق معوقه هزاران کارگر، مقابله با فقری که با وخامت اقتصادی جمهوری اسلامی زندگی کارگر و خانواده های کارگری و مردم محروم را به سمت ویرانی واقعی سوق داده است و بالاخره در شرایطی که مبارزه اقتصادی کارگران و لزوم صف آرایِی سیاسی - طبقاتی در مقابل جمهوری اسلامی می‌رود به مساله اصلی کل طبقه کارگر و مردم آزادپخواه در جامعه تبدیل شود، هر گونه شکاف و قطب بندی در هیئت حاکمه بر سر پلاتفرم دولت و اعتراض به آن در روند انتخابات آتی میتواند کاتالیزوری بر تسریع روند به چالش کشیدن کل جمهوری اسلامی از جانب طبقه کارگر و "زیاده خواهی" اکثریت مردم محروم ایران شود.

اما چرا اینطور است؟ واقعیت اینست که در جمهوری اسلامی ایران، نظامی که بنام انقلاب

علیه انقلاب قدرت را قبضه کرد، مجلس و انتخابات و اختلاف و قطب بندی در بالا خطرناک است و بقاء نظام را شکننده می کند. مقولاتی چون "انتخابات" و "حق مردم" و "حق کارگر"، سی و شش سال است که وبال گردن جمهوری اسلامی است. این ها میراث بجا مانده از انقلاب به خون کشیده شده ۵۷ است. حذف و حصر و توسر زدن دائمی خودی ها، خون پاشاندن بروی مخالف خودی، از مجاهد و بنی صدر تا خاتمی و موسوی و کروبی، تا حذف احمدی نژاد از لیست کاندیده های دوره آتی ریاست جمهوری برای سر هم آوردن شکاف در بالا و مصون نگاه داشتن حکومت از تعرض در پایین بوده است. این تقابل ها و این پدیده ها امروز با قربانی کردن احمدی نژاد و جناح تندرو اصولگرایان وارد فاز جدیدی شده است. امروز با همه داعیه های گشایش سیاسی دولت اعتدال بعد از برجام، منع خودی ترین مهره های نظام از دخالت در سیاست خصلت نمای شکنندگی نظم و نظامی است، که ادعای ماندگاری و ثبات سیاسی دارد.

۲- سرکوب "زیاده خواهی" جامعه

دولت اعتدال یک ائتلاف سیاسی از جریانات درون و بیرون حکومتی است. ائتلافی که از خامنه ای و دولت روحانی، جبهه سازندگی، جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی و اصولگرایان معتدل تا بورژوازی خارج از حکومت ناراضی از فعال مایشائی "جناح تندرو" و خواهان بهبود رابطه سیاسی - اقتصادی با غرب بوده است. طیف وسیعی از خیل "دگراندیشان"، "کنشگران سیاسی و مدنی"، "کنشگران" زن و جریانات سیاسی چون توده - اکثریت و صف وسیعی از جریانات لیبرال و جمهوریخواه، را در بر میگیرد. ائتلافی از معتدلین هر دو جناح حاکم و دنبالچه های آنان در اپوزیسیون! در راس این ائتلاف بر عکس هیاهوی رسانه های بورژوایی و دول غربی، نه روحانی که شخص خامنه ای قرار دارد. اگر در دوره دو خرداد، "اصلاحات"، رمزی بود برای تقسیم قدرت در میان جناحهای جمهوری اسلامی، امروز "اعتدال" اسم رمز اتحاد بخش اعظم جناح های درونی جمهوری اسلامی و پادوهای آن در اپوزیسیون است. از زاویه این ائتلاف، اعتدال پرچم تقابل با "تند روی" جناحی بوده که باعث تضعیف پایه اجتماعی و جنبشی جمهوری اسلامی در میان بورژوازی شده بود. اعتدال پرچم آشتی دادن جناح های رانده شده از حکومت، از اصلاح طلب تا سبز و لیبرال و کل جریانات ملی اسلامی، با بخش "معتدل" حاکمیت بود. طرح بیرون کشیدن جمهوری اسلامی از موقعیت متزلزل اقتصادی و رفع موانع سیاسی جذب آن در بازار جهانی بوده است. به این اعتبار، اعتدال دولت روحانی نه بر سر آزادی و رفاه کارگر، نه بر سر برابری زن و نه بر سر آزادی سیاسی و فرهنگی برای بخش اعظم جامعه بوده است. در دولت اعتدال قرار نبوده معیشت طبقه کارگر بهبود یابد، و یا طبقه کارگر و کمونیست ها از حق تشکل و اعتصاب و آزادی فعالیت متحزب سیاسی برخوردار شوند. قرار نبود آپارتاید جنسی و حکم شنیع اعدام لغو شود. در این دولت قرار نبوده آزادی بیان و فعالیت سیاسی بی قید و شرط ممکن شود. شعار اعتدال دولت روحانی نه اعتدال در سرکوب و استبداد جمهوری اسلامی، نه تضمین حقوق فردی و مدنی شهروندان که برعکس شعاری در مقابل مطالبه آزادی و برابری کل جامعه، در مقابل "زیاده خواهی" جامعه علیه جمهوری اسلامی بوده است. اعتدال دولت روحانی پرچم تقابل جمهوری اسلامی با خواست های رادیکال جامعه،

با رفاه، رفع تبعیض، برابری زن و مرد، آزادی تشکل و تحزب، جدایی دین از دولت، سکولاریسم و سوسیالیسم است. اعتدال برای بورژوازی ایران چیزی جز تشدید استبداد علیه جامعه و طبقه کارگر نبوده است. با نگاهی به مشاجرات گروه بندی های مختلف حاکمیت در ایران میتوان تشخیص داد که چقدر به شکست ایدئولوژیک خود

اعتراف میکنند! تلویحا میگویند که "چقدر اسلام" به منافع طبقاتی شان ضربه زده است! و تلاش میکنند که شکست ایدئولوژیک شان را با جایگزینی ناسیونالیسم ایرانی به جای پان اسلامیسم، جبران کنند. این نهایت اعتدال جمهوری اسلامی "لیبرال و خوش خیم"، کعبه آمال بخش اعظم نیروهای سیاسی لیبرال و ملی - اسلامی و لشگر کنشگران و دگراندیشان این طبقه است. همان نیروهایی که برای "جهاد سازندگی" رفسنجانی غش کردند و هیاهوی لیبرالیزه شدن جمهوری اسلامی به رهبری یکی از جنایتکارترین سران آنرا در بوق کردند، همان قشری که سالهاست با انجماد قلمرو سیاست زیر سایه اختناق زندگی می کنند و در خرداد ۷۸، خاتمی، نوری در انتهای تونل استیصال شان بود، و بالاخره همراه موسوی و کروبی دوره نشیب را طی کردند تا به "اعتدال" آقا رسیدند.

امروز افق و پرچم بورژوازی در جنبشهایی چون جنبش حق زن بیش از بیش رسوا و رنگ باخته است. با وصف همه اینها، اما کماکان یک شیخ عظیم کل هیئت حاکمه "یکدست" بورژوازی در ایران را مرتب دنبال می کند و آن ظرفیت نهفته در مبارزات طبقه کارگر ایران و کمونیسم این طبقه پس از انقلاب ۵۷ و در تجربه حاکمیت جمهوری اسلامی است. این مهمترین فاکتوری است که امنیت بورژوازی و آمال و اهدافش را همچون کابوسی در مقابل خامنه ای می گذارد. اگر جمهوری اسلامی کمترین انتقاد به ناکامی های دولت در اقتصاد را حتی از خودی ترین خودی هایش در جناح تندرو تحمل نمی کند، به دلیل همین ظرفیت و جایگاه بلقوه طبقه کارگر است. جزیره آرامش و سکوت و رسیدن به "دروازه تمدن ها" شاید در تحلیل به نتیجه برسد؛ اما تا جایی که به رابطه دوطبقه اصلی در جامعه برمی گردد - طبقه کارگر و طبقه حاکم - چنین دورنمایی در انتظار بورژوازی ایران نیست. جدل جناحهای حکومتی در رژیم، دیگر بر سر مسائل قدیم نظیر اقتصاد دولتی یا خصوصی، مکتب یا تخصص، رابطه با غرب، توسعه طلبی اسلامی یا اسلام در یک کشور غیره نیست. بلکه صاف و ساده بر سر استراتژی بقاء رژیم اسلامی در دوران پسابرجام است. نق زدن ها و اظهارات آبیکی "مغز متفکر" دولت اعتدال، جناب تاج زاده گویای حال و وضع وخیم امروزشان است؛ ایشان صراحتاً به بی رونقی بازار انتخابات آتی اشاره می کند و نگران طاق شدن طاقت مردمی است که "در رنج و گرفتاری های بسیار" به سر میبرند. می فرماید: "حال به رئیس جمهور عرض می‌کنم که مبادا به آرا و موقعیت کنونی خویش غرّه شود بلکه به عکس متوجه باشد که مردم در رنج و گرفتاری‌های بسیار به سر می‌برند پس باید همزمان در توجیه نظری عملکرد خود و اقدامات عملی کوشا باشد چرا که در غیر این صورت بسیاری از اقشار مردم حتی علیرغم دعوت بزرگانی چون سید محمد خاتمی وارد میدان انتخابات نخواهند شد و به دلیل نداشتن نامزدهایی که مطالبات آنان را نمایندگی، بیان و پی گیری کنند، رأی خواهند داد که چنین مباد."

به زبان بی زبانی یعنی نقطه تعادل جدیدی که در آن محرومین جامعه با رژیم اسلامی حاکم بر آن نوعی ثبات نسبی و روال متعارف بخود بگیرد وجود نخواهد داشت. این چرخ، از هر طرف که بچرخد، قدر مسلم "زیاده خواهی" جامعه از حرکت بازنمیایستد.

۳- راه رهایی به پیشروی کمونیسم گره خورده است

با به قدرت رسیدن دولت اعتدال و آشتی با غرب و پایان برجام، همه آرمان ها و مطالبات اصلاح طلبان، توسط مقام معظم برآورده شد. در زمینه حرف مفت در مورد آزادی و حق زن و ... ولی فقیه گوی سبقت را از خاتمی هم ربود. در زمینه اقتصادی به غرب وصل شد، و همه مخالفین داخلی را پشت سر خود به صف کرد. حرف پوچ

کارگران جهان متحد شوید

جدال طبقاتی یا نزاع جناح

های حاکمیت!

مظفر محمدی

دور جدید مبارزات مردم کردستان عراق بخصوص در بخش تحت حاکمیت جناحی از ناسیونالیسم کرد یعنی اتحادیه میهنی و متحدینش شروع شده است. این بار نیز احزابی که خود بخشی از حاکمیتی به نام اقلیم کردستان را تشکیل می دهند، لباس عوض کرده و به میان مردم رفته اند تا بگویند، حق با شما است، اما ما مقصر نیستیم. ما هم با شما و در کنار شمایم تا "حق" مان را از مسعود بارزانی رییس اقلیم کردستان و حزبش بگیریم!

این یک شیدایی محض است. حضور سیاستمداران و مبلغین اتحادیه میهنی و گوران و اسلامی ها در اعتراضات و تظاهرات مردم جز یک شعبده بازی و تبدیل کردن تجمعات مردم به آلت دست خود نیست. این سیاست و عمل به همان اندازه که نگران کننده و توهین به مردم است به ان اندازه هم مسخره و خنده دار است. نگران کننده است چرا که این اولین بار نیست که این اتفاق می افتد. دوره های قبل هم گوران وانمود می کرد که نماینده اعتراض مردم زحمتکش علیه جناح دیگر حاکم یعنی حزب بارزانی است.

اما مردم کردستان باید بدانند که صحنه سیاسی کردستان شاهد دو جنگ و دعوای کاملاً مجزا و متفاوت از همدیگر است.

از طرفی جناح های بورژوازی حاکم کرد بیش از دو دهه است در جنگ و جدال تقسیم قدرت و ثروت با هم اند. هر کدام سهم بیشتری از قدرت و سرمایه و ثروت اجتماعی ای که از مردم غصب شده است را می خواهند.

از طرف دیگر جنگ و جدال اکثریت مردم زحمتکش کردستان از کارگر و معلم و کارمند و پرستار با کل حاکمیت احزاب در سراسر کردستان است.

جدال اول تا کنون توانسته است مانع بهم پیوستگی مبارزه زحمتکشان در سراسر کردستان شود. بخش تحت تسلط بارزانی را از بخش دیگر جدا و منفعل و بی صدا کرده است. شاید مردم عادی منطقه تحت تسلط بارزانی به خود حق می دهند که در مبارزه مردم بخش های دیگر کردستان خود را شریک ندانند، چرا که این مبارزه را مبارزه خود و مستقل از جدال جناح های حاکمیت نمی بینند. ان را دعوای اتحادیه میهنی و گوران و بخشی از اسلامی ها با حزب بارزانی تلقی می کنند. از طرف دیگر خود را به تنهایی ناتوان از سازماندهی یک مبارزه و اعتراض مستقل از همه جناح های بورژوازی حاکم می بینند. این وضعیت، منطقه ی تحت حاکمیت حزب بارزانی را از مبارزه و اعتراض اجتماعی مردم مصون کرده است.

اگر کارگران و زحمتکشان سلیمانیه و شهر و شهرک های دیگر با صف مستقل خود به میدان بیایند، راه را برای پیوستن بخشهای دیگر کردستان به مبارزه سراسری هموار می کنند. اما تا زمانی که پرچم و سخنگویان جناح طالبانی و گوران و اسلامی ها در اعتراضات و تظاهرات و مبارزات مردم دیده می شود، هم توقع پیروزی بیهوده است و هم انتظار یک مبارزه سراسری و مستقل غیر قابل انتظار است.

سخنگویان و رهبران تجمعات و اعتراضات و اعتصابات کارگران و کارمندان و معلمان و دیگر افسار زحمتکش کردستان، نه فقط حزب بارزانی بلکه کل احزاب حاکم را مورد خطاب قرار داده و پاسخگو می دانند! باید از احزابی که در همین منطقه سلیمانیه و اطراف صاحب قدرت و ثروت و نیروی نظامی و نهادهای دولتی و پلیسی و سرکوب اند، پرسید، این همه ثروت و مکنّت و قدرت و اسلحه و جیره خوار را از کجا آورده اید؟ باید از آنها پرسید، شما که دو دهه است در قدرت و ثروت جامعه از گمرکات و نفت و تجارت و سرمایه گذاری و شرکتهای عظیم و کارتل های مالی قدرتمند شریکید، با چه رویی در صف مردم می ایستید و طرفدار حق طلبی مردم می شوید. اگر حقی است پیش شما است. تنها یک دهم ثروت سران حزب طالبانی و گوران و



اسلامی ها بودجه تامین حقوق و دستمزدها و رفاهیات کل این منطقه را کفایت می کند. این احزاب که اکنون تلاش می کنند خود را به درون مبارزات مردم بکشانند و به نفع خود علیه جناح رقیب و برای تصفیه حسابهای قدرت و ثروت بکار بگیرند خود نیز پاسخگویان اصلی به مطالبات مردم اند. صف تجمعات اعتراضی مردم باید از حضور و تأثیرنمایندگان احزاب فرصت طلب و حاکم، پاک شده و مستقل و سر پای خود بایستد.

پیام زحمتکشان سلیمانیه به مردم اربیل و دهوک و غیره این است که همه ما در یک طرف ایستاده ایم و کل احزاب حاکم از کوچک تا بزرگ در طرف دیگر. ما خواهان تشکیل یک هیات بازرسی مردمی برای رسیدگی به حیف و میل و غارت دارایی های کردستان توسط همه احزابی هستیم که در حاکمیت شرکت داشته اند. حتی یکی از این احزاب ولو برای مدت کوتاهی در پارلمان یا دولت یا دستگاه های نظامی و قضایی نشسته باشند، از این بازپرسی مبرا نیستند.

احزاب حاکم در سراسر کردستان از خانقین تا زاخو در مقابل فقر و بیکاری و عدم پرداخت حقوق کارگران و کارمندان و معلمان و در مقابل ستم و تبعیض و استبداد و غارت دارایی های جامعه، مسوولیت مشترک دارند. تنها نیرویی می تواند جلو ادامه غارتگری و سوداندوزی سرمایه داران حاکم در کردستان را بگیرد و حق خود را از گلویشان بیرون بکشد، نیرویی است که حساب خود را از همه جناح های حاکم و اختلافات آنها جدا کرده و کل حاکمیت را مورد سوال قرار دهد.

اکنون احزابی در حاکمیت مانند اتحادیه میهنی و گوران و اسلامی ها که از سهم خود در قدرت و ثروت ناراضی اند، می خواهند پشت اعتراضات مردم بایستند و بعنوان عامل فشار علیه رقیب خود مورد استفاده قرار دهند. تا زمانی که اعتراضات اجتماعی مستقل و روی پای خود نایستد، رهبرانش را جلو نفرستد و خود را سازمان ندهد، نیرویش را بهدر داده و سیاهی لشکر نزاع های احزاب حاکم می شوند.

به هیچ حزبی در حاکمیت نباید اجازه داد هم نقش حاکم و هم اپوزیسیون حاکمیت را بازی کند. این فرصت طلبی بی شرمانه را نباید پذیرفت. برای اکثریت مردم جامعه کردستان تنها یک جدال و مبارزه برسمیت شناخته می شود و آن جدال طبقات زیر دست، کارگران مزدی، حقوق بگیران جزء و کلیه زحمتکشان در مقابل طبقات دارا و سرمایه داران و احزاب حاکم آنها است. این یک جدال طبقاتی است. جریاناتی که میخواهند مرز طبقات را شکسته تا هم از توبیه بخورند و هم از آخور، باید از صفوف زحمتکشان طرد شوند. اینها مجرمین نان و زندگی و آزادی مردم در صفوف قربانیان هستند. جای احزاب شریک در حاکمیت در میان مردم نیست.

جدال جناح های مختلف سرمایه داران و احزاب ناسیونالیست کرد در هر سطحی میدان بازی مردم نیست. جبهه مردم درست در مقابل همه آنها است. تجربه تشکیل جبهه گوران در مقابل اتحادیه میهنی تجربه زنده ای است. گوران که تا دیروز در صفوف اتحادیه میهنی سرش در آخور غارت دارایی های جامعه بود، زمانی از سهمش ناراضی شد، بعنوان اپوزیسیون و صدای کاذب و فرصت طلبانه ی نارضایتی مردم ابراز وجود کرد. مدت کوتاهی نگذشت که این جریان در شکاف اختلافات احزاب حاکم جای محکم تری یافت و سهم قدرتش را گرفت. آنوقت مردم ماندند و محرومیتهایشان و فقر و گرسنگی و بی حقوقی. مردم نباید بگذارند این سناریو تکرار شود.

در کردستان اساس بر حاکمیت احزاب بورژوایی و ناسیونالیست است و سرمایه داران وابسته و غیر وابسته این احزاب کل قدرت و ثروت را قبضه کرده اند. بحث بر سر حاکمیت اقلیتی سرمایه دار و میلیاردر در کردستان است که کل ثروت جامعه را در واقع به غارت برده اند و در مقابل اکثریت کارگر و زحمتکش و کارمند و معلم

و سرباز و پیشمرگ، هیچگونه مسوولیتی برعهده نمی گیرند.

عشیره ای بودن، خانوادگی بودن و عقیماندگی بورژوازی کرد ذره ای از این واقعیت کم نمی کند که در حاکمیت احزاب ناسیونالیست کردستان عراق شبکه ای عظیم از سرمایه دارانی بوجود آمده است که در قدرت و ثروت شریک و سهیم اند. هر زمان سهم بخشی به خطر بیفتد نزاع ها شروع می شود و حتی جنگ داخلی رخ می دهد. که این اتفاق افتاده است.

اعتراضات اجتماعی و مبارزات حق طلبانه مردم اگر صحنه سیاسی کردستان را صحنه و جدال طبقات اجتماعی سرمایه داران و احزابشان از طرفی و کارگران و مردم زحمتکش نبیند، به پیروزی نمی رسد و هیچ حقی بدست نمی آید. نه رفاهی تامین می شود و نه آزادی ای کسب می گردد.

اما نقش مبارزه مستقل کارگران و زحمتکشان را نمی توان از توده ی بی شکل ناراضی انتظار داشت. این نقش را تنها رهبران واقعی کارگران، معلمان، کارمندان، پرستاران و زحمتکشان و دستفروشان و بیکاران می توانند ایفا کنند. رهبران رادیکال و مبارز و کمونیست هایی که هیچ منفعتی جز رفاه و خوشبختی اکثریت محرومان جامعه ندارند و افق رهایی جامعه از نکبت و فساد و غارتگری سرمایه داران را پیش روی قرار داده اند.

با هیچ ترفند و چسپ ملی و کردایه تی و مذهبی نمی توان این دو بخش جامعه را بهم چسباند. دو قطب اصلی جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان و حقوق بگیران از طرفی و سرمایه داران از طرف دیگر هیچ منفعت مشترکی با هم ندارند. پرده ناسیونالیسم و کردایه تی و مذهب و مساجد را باید درید و به کنار زد. پشت این فریب ها و دروغ ها منفعت سرمایه داران خفته است.

حتی اگر فردا احزاب حاکم توانستند حاکمیت متزلزل شان را سامان داده و حقوق های معوقه را تحت فشارهای اجتماعی بپردازند، اما این هنوز آغاز کار است. هنوز استثمار و تبعیض و ستم و انباشت و تمرکز سرمایه و سود و قدرت دست حاکمان است. هنوز از آزادیهای سیاسی بی قید و شرط خبری نیست. هنوز از رفع تبعیض و ستم و نابرابری و بی حقوق زن و بیکار و فرار جوانان خبری نیست.

بنیاد سرمایه داری بر فساد نهاده شده است. بر استثمار و تبعیض و ستم و کسب سود بر گرده طبقه کارگر بنا نهاده شده است. اعتراض و مبارزه اجتماعی و طبقاتی علیه این وضعیت در کلیت آن است. تجارب مبارزات مخدوش و التقاطی و گرد و خاک سناریوهای احزاب بورژوایی و ناسیونالیست کرد، در دودهه اخیر تجارب تلخی است که تکرار آن نه تنها جایز نیست، بلکه رهبران رادیکال کارگری و اجتماعی و کمونیست ها در قبال آن یک مسوولیت تاریخی برعهده دارند. دور باطل اعتراضات و صف مخدوش امروز باید خاتمه یابد، فردا دیر است.

مهرماه ۹۵(سپتامبر ۲۰۱۶)

کمونیست ۲۱۱

کابوسی در ”جزیره ...

و بی محتوا در مورد دموکراسی اسلامی و ارج گذاری ”ایرانیت“ و ”ملت“ به جای ”اسلامیت“ و ”امت“، همه از آن ولی فقیه شد. اصلاح طلبی که هرگز قادر به برداشتن قدمی در راه آرمان اش نبود را ولی فقیه با انجام داعیه های آن، بی مصرف کرد. بعد از سرکوب سبز، سازش با غرب و قبول شکست ایدئولوژیک و کنار گذاشتن پرچم ”پان اسلامیسم“ و بلند کردن پرچم ناسیونالیسم ایرانی، مقام معظم را رهبر بلامنازع همه جناحهای حاکمیت کرد. "اصلاحات"، عملاً توسط ولی فقیه به پیروزی رسیده است و همه، محصولات آن را می بینند. رشد منحنی وضعیت فلاکت بار اقتصادی و رشد چشم گیر اختناق سیاسی حاکم، از محصولات کامل جنبش اصلاحات است.

تلاش جمهوری اسلامی به سرانجام رساندن این امر است که همه نهادهای دولتی و در راس آنها، ولی فقیه را با الگوی دیروز شاهنشاه آریامهر منطبق کند. یک ساختار سیاسی که در آن هرگز جایی برای "فتنه" توسط جناح داخل حکومتی، وجود نداشته باشد. این تمام جوهر منع احمدی نژاد از شرکت اش در انتخابات است. مجلس و پارلمان و انتخابات ریاست جمهوری... بازی با آتش است! بورژوازی ایران، برای طبقه خودش و برای جناح های خودش هم، قادر به تحمل مبارزه سیاسی و تحزب سیاسی نیست!

اما البته در رابطه با طبقه کارگر و محرومین، مسئله کاملاً متفاوت است. هرچه جمهوری اسلامی به دیکتاتوری نوع "زمنی" و متعارف بورژوازی نزدیکتر می شود و ماهیت بورژوایی اش به شکل صریح تر و عیان تری خود را آشکار میکند، قطب بندی طبقاتی و مبارزه طبقاتی میان طبقه کارگر و کل بورژوازی ایران نیز اشکال روشن تر و حاد تری بخود خواهد گرفت. در واقع میتوان گفت که سیر دست اندازها و شکافها در میان "بالایی ها" آن را بیش از پیش در معرض حمله مستقیم و یکپارچه طبقه کارگر قرار می دهد. به این اعتبار، مسئله ثبات رژیم دیگر تابعی از مناسبات میان نیروها و احزاب بورژوایی و جناح بندی های درون نظام نیست، بلکه بلاواسطه به قدرت طبقه کارگر بستگی خواهد داشت. به این بستگی خواهد داشت که طبقه کارگر و در راس آن کمونیستها تا چه حد بتوانند بعنوان یک نیروی مستقل در صحنه سیاسی ظاهر شوند و جامعه را در برابر جمهوری اسلامی و کل بورژوازی بسیج و به حرکت در آورند.

هرنوع انتخاب و انتخابات واقعی در ایران، تنها و تنها توسط جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر ممکن است. در ایران هر تغییر و بهبود واقعی، در زمینه احقاق حقوق زنان، افزایش دستمزد کارگران، رفاه، بهبود معیشت و تامین و تضمین سکولاریسم، و کرامت کارگر به پیشروی کمونیسم گره خورده است.

مکتب‌یست هفتگی: به سردبیری فواد عبداللّهی دوشنبه ها منتشر میشود

fuaduk@gmail.com

کمونیست: به سردبیری خالد حاج م‌ممدی ماهانه منتشر میشود

Khaled.hajim@gmail.com

نشریه نینا : نشریه دفتر کردستان مزب، به سردبیری محمد فتّامی منتشر میشود

m.fatahi@gmail.com

از سایت های زیر دیدن کنید

www.hekmatist.com

www.hekmat.public-archive.net

www.koorosh-modaresi.com

www.pishvand.com

www.marxhekmatociety.com

صف مستقل، شرط اساسیِ

رسیدن به اهداف خود!

ریبوار احمد

کارگران، معلمان، کارمندان، مردم ستمدیده!

امروز ۲۷ سپتامبر شما در بخش زیادی از

شهرها و شهرستانها،یکبار دیگر پیام نفرت و بیزاری خود را به گوش بورژوازی غارتگر گُرد و گُردگرایی رساندید. بدون شک اگر توازن قوا میان مردم گرسنه از یک طرف وکابوس سرکوب و ارباب و گردن کلفتی امپراطوری عشبیره ای بارزانی از طرف دیگر یک ذره فرصت میداد، همین به میدان آمدن در شهرها و شهرستانهای تحت حاکمیت این خانواده هم خود را به نمایش می گذاشت. مردم گرسنه با مبارزه چندین ساله توانست این توازن قوا را در شهر و مناطق تحت حاکمیت امپراطوری عشیره طالبانی و متحدین اش، تا آن اندازه به سود مردم عوض کند که شاهد اینگونه به میدان آمدنها باشیم، با سازمان یافتن و بدست گرفتن شیوه مبارزه درست، سرانجام این توازن قوا میتواند در این مناطق هم عوض شود. در این راه پیشقدمی فعالین و رهبران مردم ناراضی عموماً و پیشروان طبقه کارگر و کمونیستها خاصاً، میتواند راه را هموار کند.

به میدان آمدن و ابراز نارضایتی بر علیه غارت و لغت و لیس، بر علیه گرسنگی و نبود خدمات ابتدایی، بر علیه سرکوب وترور و گردن کلفتی احزاب بورژوایی ناسیونالیست و اسلامی، چندین سال است که به شیوه های گوناگون بردوام است. در این راه قربانیان زیادی داده شده است. ترور رهبران کمونیست بیکاران و آواره گان؛شاپورعبدالقادر و قابیل عادل و بکر علی و فرهاد فرج وعزیز عمر و، کشتار کمونیستها در سال ۱۴-۷-۲۰۰۰، ترور

وحشیانه سردشت عثمان و سوران مامه حه مه،کاوه گرمیانی و دهها و دهها نفر دیگر، جاری کردن خون در خیابانهای شهر ها در ۱۷

شوبان ۲۰۱۱، تنها چند نمونه است. این مبارزه

ادامه دارد و این قربانیان بیشمار، روشن و صریح این را مسجل نموده و صدها بار تکرار کرده است که این حاکمیت غارتگر و تروریست و حریص، هیچ باکی از گرسنگی و بدبختی و بیزاری مردم ندارد.اگر مبارزه و به میدان آمدن مردم آنقدر قدرتمند نباشد که گلوی آنها را بفشارد، هیچ راه دیگری برای پس زدن دست آنها بر گلوی این مردم متصور نیست.

اینها مانند بورژوازی مفتخور هر جامعه دیگری،قصد دارند که کورد و کردایتی را مانند دارویی بیهوش کننده به خورد مردم گرسنه بدهند و از این طریق شیره جان مردم را مکیده و با آن ثروت بیشتری انباشته کنند. با گرفتار کردن تفکر مردم با دین و اسلام و سرنوشت الهی، در صدد اند که مردم را خواب نموده و آنها را نسبت به ظلم و ستمکاری خاموش کنند.میخواهند به اسم بحران مالی ورکود وانحلال دم و دستگاه های فاسد و فریبکار و بوروکراتیک خودشان، خاک در چشم مردم پاشیده و راه را بر آنان گم کنند و آنان را دست به زانو و گرسنه رها کنند. آزمون یک ربع قرن



آسو فتوحی

بازی کردن با زندگی و احساس و سرنوشت مردم، دیگر نباید هیچ فرصتی برای این فریبکاری باقی گذاشته باشد. کردایتی و ملت پرستی و سرنوشت الهی و بحران مالی و انحلال پارلمان و بن بست کنونی، همگی ساخته دست خود اینها است.

بورژوازی گُرد به این شیوه میتواند مبارزه و صف مردم استثمار شده را به بیراهه برده و آن را متفرق و سر درگم کند و هر کدام از احزاب آن، بخشی از این مردم را به لشگر پیاده خود برای رسیدن به اهداف فاسد اش تبدیل کند. از این طریق مردم گرسنه تر و زندگی شاهانه خودشان مجلل تر و کاخهایشان بلندتر و قلعه های ثرویشان بزرگتر . بزرگتر می گردد.

چشمهای خود را باز کنید! در سناریوی اینبار اتحادیه میهنی و گوران(تغییر) و اسلامیا، فریبکارانه به صف نارضایتی مردم خزیده اند. قصد دارند از یک طرف خود را از نفرت و عصبانیت مردم گرسنه دور نگهدارند و از طرف دیگر مبارزه و قربانی دادن مردم را تبدیل به فشاری کرده که با آن حزب بارزانی را مجبور کنند بر سر تقسیم قدرت و ثروت غارت شده با آنها بسازد. اینها شبیه به موریانه هستند که مبارزه آزادیخواهانه مردم و درخت آزادی را پوک کرده اند. اینها پشتیبان مبارزه و خواسته وحق مردم نیستند، بلکه هدفشان زدیدن و به یغما بردن ثمره این مبارزه است. اینها حامی صدای نارضایتی مردم نیستند،بلکه همدست و شریک حاکمیت فاسد و بریدن حقوق و معاش مردمند. اینها در جبهه مردم گرسنه نیستند، بلکه شریک یک ربع قرن غارت وسرکوب و ویرانی فاجعه بار کردن زندگی و سرنوشت مردم اند. به اینها فرصت ندهید که به صفوف مردم ناراضی بخرزند. به آنها فرصت یکبار دیگر کلاهبرداری ندهید. به آنها اجازه ندهید که شانه از زیر مسئولیت این وضعیتی که به بار آورده اند خالی کنند. اینها باید در جبهه حاکمیت، جوابگوی خواسته های مردم باشند. باید در گاو صندوق های خود را که با ثروت غارت شده پر کرده اند را بگشایند! باید قبل از هرچیز دست خود اینها از گلوی مردم باز شود! مبارزه گرسنه گان و ستمدیده گان،تنها و تنها زمانی به ثمر مینشیند که پیشاپیش نقاب را از چهره تمامی مفتخوران و غارتگران کنار بزنند و در صف استثمار شده گان رسوا گردیده و جایی برای آنها باقی نگذارد. باید صف مستقل گرسنگان حول پرچم و افق مستقل خود حلقه بزنند. کارخانه ومحلّه و دانشگاه واداره و خیابانها را به میدان مبارزه بی وقفه خود تبدیل کنید! در همه جا وظیفه پیشروان دست جلو انداختن برای نشان دادن راه است برای برپا کردن سازمانهای توده ای، برای تشکیل شوراهاء، برای در آوردن زندگی و سرنوشت ستمکشان از زیر دست مفتخوران ریز و درشت و سوار نمودن اراده استثمارشده گان بر سرنوشت خود آنهاست .

۲۸/۹/۲۰۱۶

مصطفی هجری و شتر سواری

دولادولا



امنی جامعه است، ولی نمی شود زیر این واقعیت مخفی شد و قمار سیاسی خطرناکی را شروع کرد، عملیات‌های ایدایی کرد و به اصطلاح مشغول "پاکسازی" جمهوری اسلامی از کردستان شد و زمانیکه این قمار سیاسی به مبارزه رادیکال و انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی لطمه زد، زیرکانه راه در رفت و عدم پذیرش مسئولیت تأثیرات عملکرد را برای خود باز گذاشت و گفت که قصد ما فقط حضور و جوله سیاسی نظامی است. آقای هجری دست آویز کردن آزادی و امنیت و جان مردم ممنوع است.

حزب دمکرات و هر جریانی باید شجاعت و صراحت دفاع از مبارزه در هر شکل و قالبی که در پیش گرفته است را داشته باشد. نمیشود در اعلام کمپین تان بگونید تحرکات نظامی را دوباره شروع میکنید و زمانیکه کشتی تان به گل نشسته فرصت طلبانه دم از گشت سیاسی و آگاهگری سیاسی بزنید. زمانیکه کمونیستها، علیرغم مخالفت حزب دمکرات، تصمیم به مقاومت و مقابله با لشکرکشی نیروهای جمهوری اسلامی به کردستان و پس از آن مبارزه مسلحانه دراز مدت علیه رژیم گرفتند، این تصمیم و سیاست را رسماً به جامعه و دشمن اعلام کردند.

با این متد یک بام و دو هوا نه تنها حزب دمکرات کردستان ایران مسئول ناامنی جامعه است بلکه آقای هجری در کنار شیوخ عربستان سعودی و سران جمهوری اسلامی و هر گانگستر قومی و ملی و مذهبی دیگر و دستهای غیب قلدرهای منطقه مسئول به خطر انداختن مننیت مردم در جامعه ایران هستند.

خواست مردم خانه خرابی – خواست بورژوازی ناامنی سرمایه گذاری!

حزب دمکرات کردستان ایران مدعی است که آنها به خواست مردم پاسخ داده و مردم به آنها فشار آورده اند که وارد این فاز از مبارزه نوین شوند. همزمان در اجلاس دیگری دبیر اول حزب اعلام میکند "حزب دمکرات به‌دینا نشان داد ایران آن جزیره‌ی آرامش نیست که‌سرمایه‌گذاری‌ها در آنجا شروع به‌کار کنند".

خارج از توخالی بودن این ادعاها باید پرسید این مردم مورد نظر چه کسانی هستند؟ آیا وجود دارند؟ مردمی که قرار است پس از این عملیات ها به رهایی برسند طبق ادعایشان مردم ستم دیده و محروم و فقیر و تشنه آزادی هستند اما مشکل اینجا است که تاریخ شرمگین این جریان حاکی از ضدیت این حزب با کارگران و زحمتکشان بوده. حزب دمکرات و سنت مبارزاتی اش در خدمت ملاکان و اربابان و مذهب و قوم پرستی بوده و ربطی به طبقه ستمدیده و محروم و زحمتکش نداشته است. حزب دمکرات بیهوده تلاش میکند مدال "جواب به خواست مردم" را به سینه بزند. فاصله و دره عمیق میان مبارزه مردم محروم در کردستان علیه جمهوری اسلامی و خواست آزادی و رفاه و عدالت اجتماعی با اهداف حزب دمکرات کردستان را نمیتوان با چنین ادعاهای پر طمطراقی پر کرد.

شاید منظور حزب دمکرات از مردمی که به این حزب فشار آورده اند، بورژوازی گُرد است؟ اما از بد شائسی حزب دمکرات ظواهر قضیه عکس این ادعا را ثابت میکند. ظاهراً این طیف، که آینده خود را بیشتر از حزب دمکرات به دولت اعتدال بسته اند، هم نه فقط چنین خواسته ای از او نداشته اند بلکه به این تحرکات اعتراض کرده اند. نمی شود همزمان بورژوازی گُرد برای بهره کشی بهتر و سود بیشتر و چرخش بهتر چرخ تولید در فکر امنیت سرمایه و سرمایه گذاری باشد و از طرف دیگر به مصطفی هجری نامه فدایت شویم بنویسند که بیایید و با چند عملیات در دل تخاصمات عربستان و نقشه و پروژه این کشور برای ناامن کردن جامعه قال قضیه را بکنید و

جریاناتی که بر اساس جهت وزش باد تعیین مسیر میکنند در زمان وزش گردباد سرنوشتی غم‌انگیز مثل امروز حزب دمکرات کردستان ایران پیدا میکنند.

اخیراً مراسمی به مناسبت روز استقلال عربستان سعودی در اربیل عراق برگزار شد. مراسم مجلل و ضیافت سیاسی نمادین به روال طبیعی هر کشور دیگری از جانب عربستان سعودی برپا گشت. در این مراسم پیام شادباش و استحکام روابط دیپلماتیک از جانب دوستان ریز و درشت و همپیمانان به سران عربستان تقدیم گشت که این هم امری جا افتاده در روابط سیاسی و دیپلماتیک است. در این ضیافت سیاسی هیأتی نیز از حزب دمکرات کردستان ایران برای اولین بار در تاریخ این حزب شرکت نموده بود و ظاهراً شرکت در چنین مراسمی برای این جریان ناسیونالسیت گُرد هم بسیار عادی و متعارف است.

هرچند مصطفی هجری، دبیر کل این حزب، اصرار بر انکار هر نوع رابطه با عربستان دارد. اما تناقض در ادعاهای حزب دمکرات بیشتر از اینها است. در رابطه با تحرکات نظامی این حزب جایی از شروع جنگ مسلحانه اش بعد از بیست سال برای "دفاع و امنیت" میگوید و در همان حال، البته در اجلاسی دیگر، مدعی کسب مدال قهرمانی ناامن کردن منطقه است. دبیر اول شان در جایی میگوید تقاضای هیچ کمکی از هیچ کشوری نکرده اند و چند دقیقه بعد تلویحاً به تقاضای کمک از رقبای جمهوری اسلامی در منطقه اذعان میکند. در این نوشته به گوشه هایی از تناقضات و چرایی های آن خواهیم پرداخت.

قطعاً این تناقض گویی ها ناشی از عدم ثبات سیاسی و استیصال و تحت فشار بودن حزب دمکرات کردستان و رهبری آن از جانب نیروهای سیاسی و مردم معترض در کردستان است. اما از قدیم گفته اند شتر سواری دولادولا نمی شود.

به اظهارات ضد و نقیض هجری بپردازیم:

حضور نظامی در میان مردم – خیزش ملت – جنگ مسلحانه!

مصطفی هجری در جایی می گوید: "حزب ما "مرحله نوینی" از مبارزه را در کردستان آغاز کرده است و منظور از مرحله نوین مبارزه، حضور پیشمرگه‌های مسلح حزب در میان مردم کردستان است که هدف آن دادن آگاهی سیاسی و امید به مردم و تشویق آنها به مبارزه برای حقوق ملی خود است. همچنین ما قصد درگیری مسلحانه ملی خود است. هدف آن دادن آگاهی سیاسی و امید به مردم و تشویق آنها به مبارزه برای حقوق ملی خود است. همچنین ما قصد درگیری مسلحانه نداشته مگر با ما درگیر شوند". اما در مبحث دیگر موضوع را این گونه فرموله میکنند که: قصد دارند طرحی به اسم "راسان" را پیش برند و پیاده کنند که مفهوم و معنی سیاسی آن خیزش دوباره ملت است و این طرح را برای کل ایران و ملت و اقوام ایرانی برمیشمرند. هر انسانی با شعوری متوسط میداند که اعلام "خیزش دوباره ملت" برای گرفتن کوپن قند و شکر نیست بلکه اعلام جنگ و درگیری مسلحانه است که به خودی خود مطلقاً مشکلی ندارد اما دماکوزیسم و عوامفریبی بر سر آن مجاز نیست. آقای هجری بهتر از هر کسی میداند که پیشبرد این طرح ربطی به ادعای فقط قصد حضور نظامی، گشت سیاسی و آگاهگری و یا فقط اعلام موجودیت دوباره بدون درگیری ندارد. نمیشود دشمن را اینقدر احمق فرض کنید که شما با فرم مسلح و نظامی و با طرح و شعار "راسان" وارد میدان شوید و انتظار پاسخ متقابل از دشمن را نداشته باشید.

هجری در خصوص ملت‌اریزه شدن اوضاع می گوید "ما مسئول نا امن شدن جامعه نیستیم و جامعه ایران از قبل هم نا امن بوده است". این ادعای مصطفی هجری درست است، جامعه ایران با وجود حکومت بورژوازی آن ناامن بوده و خواهد بود، جمهوری اسلامی مهمترین عامل نا

مصطفی هجری و ...

خواستار ایجاد فضای ناامن برای سرمایه و سرمایه گذاری شوید. مگر اینکه بورژوازی گرد را نادان، متوهمی بدانیم که شعور اقتصادی و سیاسی اش را از دست داده است. تازه اگر میشد سرمایه داری ایران و حکومت جمهوری اسلامی، به مثابه دولت، را با چند عملیات ایدایی از پا در آورد و از یک منطقه مثل کردستان پاکسازی کرد که آمریکا کلانتر و قلدر منطقه این طرح هوشمندانه هجری را خیلی وقت پیش با اتکا به نیروهای قومی تر و مذهبی تری از حزب دمکرات عملی کرده بود.

از حزب دمکرات و دبیر اولش باید پرسید کمپینی که قرار بود مبارزه برای آزادی مردم را تسهیل کند چرا سر از دعواهای چرکین و کثیف بین جمهوری اسلامی و عربستان و کشمکشهای بورژوازی منطقه درآورد؟

بطور واقعی این حزب قصدش نمایش این پتانسیل است، پتانسیل اینکه این حزب میتواند ایران را به نفع قدرت بورژوازی دیگری در منطقه ناامن و غیرقابل سرمایه گذاری کند. این سیاست مشترک امروز قدرتهای متخاصم منطقه است. روش پیشبرد کشمکش تغییر تقسیمات و سهم خواهی بیشتر است. ایران یمن را ناامن میکند و عربستان کردستان را. حزب دمکرات کردستان ایران به اقرار خودش پرچمدار ساخت این فضا شده تا کسی در جمهوری اسلامی سرمایه گذاری نکند و اصلا هم برای حزب دمکرات و این نوع نیروها مهم نیست ساخت چنین جامعه ناامنی قیمت اش را چه کسانی پرداخت میکنند و پاشیدن خون "ملت" هایی که از آن دم می‌زنند از برجسب های متنوع گرد یا ترک یا عرب یا فارس و لر و یا غیره مهم نیست. در روز روشن هم مدعی می شوند ایجاد ناامنی ربطی به آنها ندارد. بالاخره دم خروس یا قسم حضرت عباس؟ به این ناامنی که درست کردید و مثل مدال از مارشال منطقه دریافت کرده اید و آن را در بوق و کرنا میکنید یا افتخار کنید و یا منکر آن نشوید.

بطور واقعی پشت این ادعاهای متناقض یک واقعیت خوابیده است آنهم اینکه حزب دمکرات هدف سرنگونی جمهوری اسلامی آنهم با قدرت و دخالت مردم را ندارد، همه این تحرکات برای نا امن کردن ایران برای جمهوری اسلامی و نشان دادن قدرت و توان حزب دمکرات در ایجاد مزاحمت برای جمهوری اسلامی و مشتری پیدا کردن میان رقبای منطقه ای آن برای خود است.

تقاضای کمک و تقویت از جانب کشورهای متخاصم با ایران

از دبیر اول این حزب پرسیده میشود با عربستان رابطه دارد؟ درخواست کمک دارید؟ آیا کمک می گیرید؟ این مسائل می تواند سوالات روتین احزاب سیاسی و اپوزیسیونی باشد و جوابی روشن و صریح لازم دارد. اما چه ریگی به کفش این حزب است که همه این موارد را در پرده ابهام میگذارد و با تناقض جواب میدهد. می گوید که ما نه در کردستان عراق و نه در هیچ جای دیگر دنیا با عربستان هیچ رابطه ای نداریم و نداشتیم اما هیئت رسمی هم برای شاد باش به استقلال عربستان می فرستند. هم درخواست کمک از دول رقیب دارند و هم ندارد: ادعا میکنند نه کمک گرفتیم و نه می گیریم! اما هم کمک می خواهند هم نمی خواهند. در مصاحبه با روزنامه نگار اسرائیل به شکل روشن و واضح از اسرائیل تقاضای کمک و تقویت می کند. در مصاحبه با بی بی سی منکر همه چیز میشود. این نوع از بی جراتی سیاسی شاهکار آشنای ناسیونالیسم کرد است.

هیچ جریانی صرف کمک گرفتن یا نگرفتن آنها برای مبارزه مسلحانه، براندازی حکومت جمهوری اسلامی، آزادی، امنیت، قیام، امید به مردم دادن و را محکوم نکرده است. قطعا رسیدن به تک تک این خواستها هزینه انسانی خواهد داشت و برای یک جزیان سیاسی جدی تلاش برای تحقق هر کدام از خواستهای فوق،

مسئولیت پذیری و جرات و جدیت و ثبات فکری و سیاسی می خواهد ولی به بازی گرفتن و دستمایه قرار دادن این خواستها برای تحقق اهداف و مسائل دیگر جرم و جنایت سیاسی است. دریافت کمک بی قید و شرط، بدون قرار گرفتن در چارچوب سیاستهای ارتجاعی دول منطقه یا قدرتهای جهانی مورد اعتراض و یا انتقاد هیچ جریانی نیست. هراس حزب دمکرات و دبیر اولش از جواب روشن دادن به این سوال ساده، هراسی که آنها را به لاپوشانی این کمکها و یا تقاضای این کمکها میکند را باید در معامله ای که پشت این کمکها خوابیده جستجو کرد. هجری میداند اگر جواب این سوال را مثبت بدهد سوال بعدی این خواهد بود که در مقابل چه تقاضایی از شما شده است و این سوالی است که حزب دمکرات بطور جدی از طرح آن وحشت دارد.

عدم شفافیت سیاسی و دروغ پراکنی و به بازی گرفتن و امید واهی دادن به مردم یعنی ویران کردن هر درجه از اعتماد مردم به نیروی قهریه خود و دلسرد کردن و بیم جامعه از اعتماد به پرنسیب هر حزبی که دارند. تاریخ حزب دمکرات مانند همه احزاب ناسیونالیسیت گرد مملو از این فریبکاری و سلب اعتماد است.

پیشینه سیاسی و عقیدتی حزب دمکرات و این تناقضات

کاراکتر سنتی تاریخی و منش سیاسی حزب دمکرات این است که نماینده شان در مراسم حج سیاسی حضور پیدا کند، با شیوخ عربستان ملاقات کند و همزمان خبر را لاپوشانی کند که گویا نه آن کادرشان و نه آن حج سیاسی ربطی به حزبشان نداشته.

اگر رهبری حزب دمکرات حافظه تاریخیشان را از دست نداده باشند باید به یاد بیاورند که در دوره ای در صدد ایجاد مدرسه مذهبی و آخوند پروری بودند، کاری که سلفی ها امروز خوابش را برای جامعه کردستان و بلوچستان می بینند. امروز به ظاهر حزب مصطفی هجری "مدافع" مدنیت و آزادی خلق گرد و همه ایران شده است. جالب است این کجا و آن کجا؟ یک نیروی مذهبی اسلامی و قومپرست و ارتجاعی و بورژوابی در هیبت مدافع سینه چاک آزادی و رفاه و منفعت مردم!

حزب دمکرات حزب جنبش بورژوا ناسیونالیست گرد در ایران بوده و هست. تعلق طبقاتی اش این است. اتفاقا امروز یک پای رشد و پیشرفت بورژوازی گرد که در پیوند عمیق با بورژوازی کل ایران است آرامش و عدم اغتشاش و اعتراض و سکوت مردم را می خواهد و این از زاویه منفعت بورژوازی و عقل و شعور سیاسی و اقتصادی طبقاتی اش حکم میکند که برای تحقق این خواست به هر ابزاری در سرکوب جامعه متوسل شود. حال چگونه مردم مورد نظر مصطفی هجری از او خواسته اند این ناامنی افتخارآمیزش را درست کند که نشود گردش سود و سرمایه در امنیت باشد.

نه آقای هجری، شروع مبارزه مسلحانه برای به خطر انداختن امنیت سرمایه و سرمایه گذاری در ایران فشار و خواست هر جریان و دولتی باشد ربطی به خواست و فشار دوستان گرد و البته بورژوایتان در ایران (که به اسم مردم و هوادار از آنها فاکت میاورید) ندارد و با آن در تناقض است.

به هرحال این اسب عربی که مصطفی هجری روی آن شرط بندی کرده چلاق است. در این قمار سیاسی که آقای هجری شروع کرده اگر ته دلش خالی نشود باید بداند که بورژوازی ایران و کردستان، همان کمپ هایی که هجری به آنها تعلق دارد، در رقابتی عجیب با عربستان است. هجری باید بداند که در ایران بورژوازی گرد در کنار بورژوازی ناسیونالیسیت ایرانی در نبردی عمیق و ریشه ای با بورژوازی و ناسیونالیسم عرب است. بهتر است سرش را از برف بیرون بیاورد و همان مردم مورد اشاره اش را نادان فرض نکند.

حنای ناسیونالیسم برای انسانیت مدرن و با کرامت و آزادی خواه و برابری طلب رنگی ندارد. مردم

میدانند دروغ و طوق ناسیونالیسم چیزی جر این نمی تواند باشد. مردم پرونده حزب باد بودن این جریانات را میثناسند، دیده اند که چطور یک شبه دوست قدرت یا جریانی در منطقه میشوند و فردا به نرخ روز دشمن می شوند.

ناسیونالیسم به نیروی خیره تر و سیاسی تر و با درایت تری از هجری احتیاج دارد اگر بخواهند خواست و مطالبات مردم را یک کاسه نشان دهند. یا اگر بخواهند خواست و مطالبات سیاسی و حزبی و جنبشی و قومی خود را به اسم خواست کل مردم ایران و کردستان رنگ بزنند و نمایش دهند. مردم با این نوع حربه‌ها و دهان کجی کردن ها به نام "دفاع" از حقوق و آزادی و در جامعه از جانب امثال مصطفی هجری آشنا هستند. غیر ممکن است سرسوزنی رابطه بین مطالبه آزادی، ضدیت با فقر، امنیت، رهایی، حرمت و کرامت انسان... با تاریخ جریان مصطفی هجری پیدا کرد.

مردم می دانند که دول عربستان سعودی، جمهوری اسلامی، اسرائیل و روسیه و همه اینها حکومت های ضدانسانی و کثیفی هستند که زندگی و سعادتشان را در یک بده بستان ساده معامله خواهند کرد. مردم و زنان می دانند نیروهای هجری که سنتاً سمبل تحقیر زن و مدافع قوانین ارتجاعی علیه زن است، نمی تواند ارمغان آزادی داشته باشد. مردم و کارگران میدانند که طرفداران سینه چاک دیروز فتودالها و هم پیاله های امروز شیوخ و اعمار و بورژوازی نمایندگان ضدیت با بیکاری و فقر نیستند بلکه علمدار اختناق و فقر و فلاکت هستند و نیروی مسلحشان هم در خدمت همان است. مردم نیروها و قماربازان سیاسی منطقه را می شناسند و می فهمند که این جریانات پتانسیل به بار آوردن چه توخش و خانه خرابی و دنیای سیاهی را با هر پرچم و شعاری را دارند.

زنان و مردان آزادیخواه، جوانان ملیتانت و رادیکال، انسانهای برابری طلب

مستقل از اینکه امروز این نوع جریانات همپیمان با کدام قدرت منطقه ای هستند و فردا شوالیه چه دولتی میشوند، اما به لطف ارتش های رنگارنگ قومی مذهبی آنان حکفرمایی خود را تعمیق می بخشند. همگی آنان از قلدرهای منطقه تا بازیچه هایشان منافعی مشترک دارند و از سر این منافع لابی هایشان هر روز رنگ و شکل و شعار و مهره عوض میکند و در نهایت این حکام کشورهای مرتجع مردم را در دنیای سیاهی که خود خالق آن هستند به سکوت و رضایت و تمکین فرا میخوانند.

جنگ ما با همه این جریانات است، جنگ ما با دول بورژوازی در حکومت و قدرت تا نیروها و بازیچه های جنگ سرمایه در منطقه است.

پیام و خواست واقعی مردم

حرف مردم این است که حق ندارید به اسم ایجاد منطقه امن تولید سود و سرمایه یا برعکس به اسم ایجاد منطقه ناامن برای سرمایه گذاری و تجارت، جان ما و کودکانمان را گرو بگیرید یا به مبارزه مان برای معیشت و رفاه و آزادی تعرض بکنید. حرف مردم این است که هزینه ضیافت های ننگین و بده بستانهای سیاسی و هزینه جنگهای کثیف قومی و مذهبی و قبیله ای و کشمکش چپاول منطقه ای تان را از جیب و جان خود بدهید.

حرف مردم این است که دست همه شما از شیدان جمهوری اسلامی تا همه جریانات قومی و مذهبی از زندگی ما کوتاه. باید گفت غلط می کنید به اسم مقابله با یکدیگر جنگ را به خانه و زندگی ما می کشانید.

نقطه تقاطع تمامی این جدالهای با مردم به یک جا ختم میشود "جدال طبقاتی ما!" چه خوشتان بیاید چه نه مردم میدانند تنها الترناتیو کمونیسم و تنها راه رهایی واقعی انقلاب کارگری است.

۴ اکتبر ۲۰۱۶

کمونیست ۲۱۱

ملیت بر خلاف جنسیت مخلوق طبیعت

نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان

است. ملیت از این نظر به مذهب

شبیه است. اما بر خلاف تعلق مذهبی،

تعلق ملی متی در سطح فرمال هم

انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به

ملیت فاصی گروید و یا از آن برید.

(هرچند برفی ممققین ملت و ملی

گرایی چنین تعابیر سوبژکتیوی از این

مقوله بدست داده اند). این فصوصیت،

ملیت و تعلق ملی را از کا(آیی و

برندگی سیاسی باورنکردنی ای برفودار

میکند. طوقی است بر گردن توده های

وسیع مردم که کسی منشاء آن را

نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با

اینمال وبعود آن آنقدر طبیعی و بدیهی

است که همه آن را بفشی از پیکر و

وجود فویش میپندارند. اما نسل ما

این شانس را دارد که در زمان میات

فود بطور روزمره شاهد فلق ملتهای

جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی

باشد و لذا میتواند هویت ملی را

بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی

لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک

قالب برای دسته بندی و آرایش دادن

به انسانها در رابطه با تولید و سازمان

سیاسی جامعه است. ملت جمع

افرادى با یک ملیت یکسان نیست،

برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل

شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این

ملل نیستند که جدا و یا ملمق

میشوند، بلکه این الماق ها و جدایی

های تممیلی به توده های انسانی است

که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم

ممصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها

نیست، برعکس، این ملتها هستند که

ممصول ناسیونالیسم اند .

منصور حکمت از نوشته ملت،

ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

و خدا بندگان را آفرید!

انور عبدی

کلاھتان را قاضی کنید:

- خدا بندگان خود را آفرید. بندگان خدا همان بردگانی هستند که بی چون و چرا باید از صاحب خود اطاعت کنند. پس باید گفت خدا بردگان خود را آفرید.

- و خدا به بندگان (بردگان) خود گفت؛ روزی ۵ بار من را سجده کنید و مرا شکر کنید که شما را آفریدم تا بنده ام باشید.

- و خدا بندگان (بردگان) خود را گفت؛ من سرنوشتان را تعیین می کنم. هیچ چیزی به اختیار شما نیست. پس به هر سرنوشتی که بربایتان تعیین کردم شکرگزار من باشید.

- و خدا بندگان (بردگان) خود را گفت؛ اگر از دستورات من و از قوانین من تخطی کنید مجازات می شوید. یعنی اگر روزی ۵ بار من را سجده نکنید؛ اگر دستور پیغمبران من را اطاعت نکنید؛ اگر روزه نگیرید؛ اگر... مجازات می شوید.

- و خدا بندگان را خود را گفت؛ کسانی که من را نپرستند و بندگی شان را بجا نیاورند کافر اند. و بندگان خوب من موظفند انها را بکشند؛ سر ببرند

و زنده بگور کنند. و خدا مهربان است!

- و خدا بندگان خود را گفت شما را دو نوع خلق کردم. نر و ماده؛ زن و مرد. و زنان ناموس مردان اند. زنان باید مطیع مردان باشند. و مردان حق زدن و کشتن زنان نا مطیع و ناموس خود را دارند.

- و خدا فرمود مالکیت مقدس است. کسی حق ندارد ملکی را که خدا به برده دار ها و ارباب ها و سرمایه داران اعطا کرده است از آنها بگیرد یا چشم طمع به مالشان بدوزد. چون خدای مهربان بشر را دو دسته درست کرده است: فقرا (مستغفغان) و داراها یا ثروتمندان.

- و خدا به بندگان دارا و ثروتمندش گفت؛ از ثروتی که به شما عطا فرمودم صدقه و زکات و نفقه ای به فقرا بدهید. گداها را نانی بدهید تا من از شما راضی بوده و گناهانتان بخشوده شود.

- و خدا فرمود بندگانی که دستورات من و پیغمبرانم را اطاعت کنند بعد از مردن به بهشت می فرستم و بندگانی که اطاعت نکنند به جهنم می فرستم. و خدا مهربان است!

- و خدا فرمود در بهشت به مردان مسلمان و

مطیع هر چند زن و حوری بخواهند می دهم. کاخ و نهر شراب و میوه و آشامیدنی و خوردنی تا دلتان بخواهد میدهم. بخورید و بنوشید و با حوری های مختلف و در سائزهای مختلف از یک تا چند متر قد؛ اختلاط کنید. و خدا مهربان است!

- و خدا فرمود؛ بندگان غیر مطیع را در جهنم می سوزانم. نه یک روز و چند ماه و چند سال و نه به حکم دادگاه علنی و وکیل مدافع. همیشه می سوزانم و زنده می کنم و باز می سوزانم و مار و عقرب سراغشان می فرستم تا از آنها پذیرایی کنند. و خدا مهربان است!

- و خدا خیلی چیزهای دیگر را هم به بندگانش فرمود. چیزهایی که پیغمبرانش و امامانش و ملاهایش و کشیش هایش و خاخام هایش و ...؛ در کتب آسمانی و زمینی و شرع وحکایات هر طور دلشان بخواهد تفسیر می کنند. فرمایشات خدا خیلی تفسیر بر دار است. آنقدر تفسیر بردار است که هر بنده خدایی می تواند طبق منفعت خودش تفسیرش کند. و خدا مهربان است.

حال بیاییم و کلاهمان را قاضی کنیم و برای یک لحظه هم شده بهشت و حوربها و شراب و طعماش را فراموش کنیم و برای یک لحظه دوزخ و آتش و مار و عقربهایش را هم فراموش کنیم و ببینیم خدا همینجا و روی همین کره زمین نیست؟ ببینید:

برده دارها؛ بنده ها و برده های خود را در خدمت مالکیت مقدس شان به کار کشیدند و اگر خوب کار نکردند به میخ کشیدند و به شلاق بستند و کشتند.

ارباب ها؛ بنده های خود یعنی رعیت ها را در خدمت مالکیت مقدس خود بکار کشیدند و رعیتی که خوب کار نکرد و یا اطاعت نکرد؛ به دار کشیدند و کشتند.

و سرمایه داران؛ بنده های خود یعنی کارگر ها را به کار کشیدند و هنوز هم می کشند و هر کارگری که به موقعیت بردگی خود معترض شد و باشد و مطیع نباشد را اخراج و یا به گلوله بستند و می بندند.

آیا همین مشاهده ساده به ما نمی گوید که خدا همان برده دار؛ همان ارباب و همان سرمایه دار است؟

خدا همینجا است. در همین کره زمین. خدایانی که سرنوشت برده و رعیت و کارگر دستشان است. می توانند بکار بکشند؛ کتکشان بزنند و بکشندشان. خدایانی که در همین دنیا و قبل از مرگ؛ بهشت و جهنم خود را دارند. جهنمی ها برده ها و رعیت ها و کارگرها هستند. و بهشتی ها برده دارها و ارباب ها و سرمایه داران. دومی ها در همین بهشت روی زمین هر چه بخواهند دارند. هر چه بخواهند می خورند و می نوشند و هر قدر بخواهند حوری های همین کره زمین را در خدمت فسق وفجور بهشتی شان در اختیار دارند.

کلاھتان را قاضی کنید. چه تفاوتی بین این خدایان زمین با آن خدای آسمانی هست؟ همه شان را باید پرستید و در خدمتشان بود و اطاعتشان کرد و تخطی کنید مجازات می شوید. چه فرقی بین مجازات برده توسط برده دار؛ رعیت توسط ارباب و کارگر توسط کارفرما؛ با مجازات بنده ها توسط خدا هست؟ هیچ! پس دنبال خدا در آسمان ها نگردید. خدایان همینجان. خدایانی که سرنوشت بشر را تعیین می کنند؛ و مدام بندگانشان را با جنگ وکشتار و استثمار و ستم و تحقیر و تبعیض مجازات می کنند.

کلاھتان را قاضی کنید و بگویید سرنوشت بشر این کره خاکی دست کیست؟ کسی هست نداند که سرنوشت بشر دست برده دارها و ارباب ها و سرمایه داران است! و دست داراها و ثروتمندان و مبلغان و پیغمبران و حاکمان و قاضیان شان است که می گیرند و زندان می کنند و اعدام می کنند و دست می برند و سر می برند.

اگر برای یک لحظه؛ زمینی و خاکی و انسانی فکر کنیم دیگر نیازی به جستجوی خدا در آسمان ها نیست. هر چه هست همین است که می بینیم.

باز کلاھتان را قاضی کنید و ببینید:

بشر کره زمین از آغاز تا کنون هر کاری کردند بر خلاف اوامر خدای اسمانی بوده است: بردگان قیام کردند و برده داری را لغو کردند. رعیت ها بر ارباب ها شوریدند و مالکیت مقدس شان را تصرف کردند. و این در حالی بود که به فرموده خدایان مالکیت مقدس است.

و کارگرها در جاهایی قیام کردند و مالکیت سرمایه داران را تصرف کردند و قیام ها و انقلابات دیگر برای خلع ید از سرمایه داران در دنیا در راه است.

دراین دنیای خاکی اگر انسان ها تلاش نمی کردند و مبارزه نمی کردند زندگیشان سیاه بود. آگه این تلاش نبود دنیا هنوز دوره برده داری بود. و در

۱۱

راه این تلاش ها چقدر انسان تاوان داد. چقدر خون داد؛ کشته شد و به خاک افتاد و باز بر خاست. اگر بشر برای تعیین سرنوشت خود تلاش نمی کرد و نکند زندگیش سیاه و سیاه تر بود و هیچ خدایی هم به دادش نمی رسید. نجات دهنده ای در کار نبود.

خدا همان برده دار سابق؛ مالک سابق و سرمایه دار امروز است. خدا همین جا است. روی همین زمین. اگر دست این خدایان بود بردگی و رعیتی و کارگری مزدی که همان بردگی است؛ تا زمانی که این کره زمین می چرحد ادامه داشت.

دنیای خاکی ما جنگ انسانهای برده و رعیت و کارگر؛ علیه خدایان زور و زر و سرمایه است. جنگ جهنمی ها علیه بهشتی ها است. بهشت اینجا است. و بهشت ساختنی است. کسی به بشر نمی بخشد. اما این بهشت مسلمانان مطیعی نیست که از نهر ها شراب بنوشند و حوری های چند متری تصرف کنند. بهشت انسان های برابر است. بهشتی که نه از خدایی خبری هست و نه پیامبری و نه ناجی ای جز خود انسان.

کسی غیر از این بگوید و فکر کند یا خودش خدا است و صاحب و مالک ثروتهای دنیا و کشیش و آخوند مفتخوراز تحمیق انسانها و یا ابله است و فریب خورده و تحقیر شده و بدبخت.

خدایان بی رحم اند. ادم می کشند. استثمار می کنند؛ به بندگی و بردگی مزدی می کشانند؛ اگر اطاعتشان نکنید؛ سجده شان نکنید؛ فرمائشان را نبرید؛ حق حیات ندارید و در جهنم شان سوزانده می شوید. خدایان ظالم و ستمکار وجنایتکارند. و خدا مهربان نیست.

زمانی که انسان صاحب اراده و اختیار تعیین سرنوشت خود شد؛ انسان ها برابر می شوند و بهشت شان را می سازند. همینجا روی کره زمین واز نسلی به نسل دیگر هدیه می دهند. خوشبختی و انسانیت زمانی اوج می گیرد که اراده و اختیار به انسان برگردانده شود. همینجا. روی همین کره خاکی. و این زمانی است که دیگر به هیچ خدای آسمان و زمینی که صاحبان بنده و برده و رعیت و کارگر باشند؛ نیازی نیست. با تصرف مالکیت سرمایه داران توسط محرومان جامعه؛ دنیا به صاحبان اصلی اش که امروز طبقه کارگر است بر می گردد. دنیا بدون خدایان آسمانی و زمینی دنیای بهتری برای بشریت خواهد بود.

شهریور ۹۵ (سپتامبر ۲۰۱۶)

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیایید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم

مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد،

رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذارانیم و این قوانین را با بودجه‌هایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت

اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر

برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدم‌ها بطور کلی شده،

درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که

مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم.

بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخا محصول طبقات حاکمه در آن کشور است، فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه میخورده، فرهنگی که بدرد

حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ را هم عوض میکنیم .همه جای دنیا همینطور است. شما

نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت عظیمی از

مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند بود، اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود، چاره‌ای ندارند، باید دندان روی جگر

بگذارند. بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد. یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در این

قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفا دندان روی جگر بگذارد...

منصور حکمت

این شعار مشترک معلمان شاغل و بازنشسته است. در حالیکه کانون های صنفی معلمان سراسر کشور همه معلمان را فراخوان داده تا در تجمع سراسری روز ۱۳ مهر روز جهانی معلم شرکت کنند وخواستهای خود را اعلام نموده اند، سه شنبه گذشته، ۶ مهر ماه معلمان بازنشسته در اکثر شهرهای ایران، تجمعات اعتراضی برپا کردند. این چندمین تجمع و اعتراض معلمان بازنشسته است.

علیرغم تورم و گرانی سرسام آور سالهای گذشته، بازنشستگان در ۱۰ سال اخیر هیچگونه افزایش

حقوقی نداشته اند. حقوق بازنشستگی تنها در آمد خانواده های ی است که اکثرا کل اعضای آن بیکار هستند. حقوق یک میلیون تومانی و خط فقر 3 میلیونی نشان دهنده وضع اسفناک این بخش جامعه است. با وجود این، معلمان بازنشسته، مبنای خواسته‌هایشان را رفع تفاوت و فاصله حقوق شان با بازنشستگان سایر دستگاه ها قرار داده اند، که نشانه یک خواست حداقلی و یک توقع بسیار نازل است. این مصداق ضرب المثلی است که می گوید، ما را به مرگ می گیرند تا به تب راضی باشیم. در حالیکه بازنشستگان سایر دستگاه ها هم اگر کمی بیشتر از معلمان می گیرند اما ۸ شان در گرو ۹ است و آنها هم زیر خط فقر زندگی می کنند.

اما در حقیقت شعار واقعی کارگران و معلمان چه شاغل و چه بازنشسته و معیار تعیین افزایش دستمزد برای همه مزد بگیران و حقوق بگیران جامعه، نیاز خانواده ها و بر اساس تورم و گرانی

خط فقر ۳ میلیون، حقوق معلم یک میلیون!

است. و این خواست و توقعی است که سرمایه داران و دولت نمیخواهند آن را بشنوند. شاید گفته شود که دولتی که پرداخت مستمری ها را مساوی و رفع تبعیض نمی کند، کی حاضر است حقوق بازنشستگان و معلمان و دستمزد کارگران را بر اساس نیاز خانواده ها و متناسب با تورم افزایش دهد!

اما شک نکنیم که توقع نازل و حداقلی و رضایت دادن به زندگی زیر خط فقر، سرمایه داران و دولتشان را در گرسنگی دادن زحمتکشان جامعه جری تر و مصمم تر می کند. کارفرماها و دولت زمانی احساس خطر می کنند و حتی به همان حداقل هم تن می دهند که مبارزات و اعتراضات کارگری و اجتماعی به کم تر از خواست افزایش دستمزدها و حقوق متناسب با نیاز خانواده ها و تورم و گرانی رضایت ندهد، به زندگی زیر خط فقر رضایت ندهد.

شرایط فلاکت بار زندگی و فقر و بیکاری و دستمزد و حقوق های ناچیز کمرهمه مزد و حقوق بگیران جزء را خم کرده است. در این اوضاع همه در یک کشتی نشسته اند. مبارزه ای هماهنگ و رادیکال و سراسری برای افزایش حقوق ها و دیگر مزایای کار براساس نیاز خانواده‌ها و میزان تورم و گرانی لازم است. در اینجا نه تنها معلمان بازنشسته و شاغل هم سرنوشت اند، بلکه در کنار طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه برای رفاه

جدال طبقاتی یا نزاع جناح های حاکمیت!

کردستان شود و بخش تحت تسلط بارزانی را از بخش دیگر جدا و منفعل و بی صدا کرده است. پیام زحمتکشان سلیمانیه به مردم اربیل و دهوک و غیره این است که، همه ما در یک طرف ایستاده ایم و کل احزاب حاکم از کوچک تا بزرگ در طرف دیگر. ما خواهان تشکیل یک هیات بازرسی مردمی برای رسیدگی به حیف و میل و غارت دارایی های کردستان توسط همه احزایی هستیم که در حاکمیت شرکت داشته اند. حتی یکی از این احزاب ولو برای مدت کوتاهی در پارلمان یا دولت یا دستگاه های نظامی و قضایی نشسته باشند، از این بازپرسی مبرا نیستند.

احزاب حاکم در سراسر کردستان از خانقین تا زاخو در مقابل فقر و بیکاری و عدم پرداخت حقوق کارگران و کارمندان و معلمان و در مقابل ستم و تبعیض و استبداد و غارت دارایی های جامعه، مسوولیت مشترک دارند. تنها نیرویی می تواند جلو ادامه غارتگری و سوداندوزی سرمایه داران حاکم در کردستان را بگیرد و حق خود را از گلویشان بیرون بکشد، نیرویی است که حساب خود را از همه جناح های حاکم و اختلافات آنها جدا کرده و کل حاکمیت را مورد سوال قرار دهد.

در کردستان اساس بر حاکمیت احزاب بورژوایی و ناسیونالیست است و سرمایه

۱۲

دولت، وزارت رفاه و وزارت بهداشت. به ا ین ترتیب معلمان بازنشسته باید حداقل به ۴ مرجع رسیدگی مراجعه و یکی یکی آنها را قانع کنند که تبعیض در پرداخت حقوق شان با سایر بازنشستگان کشور را بردارند.

در ایران حدود ۸۰۰ هزار بازنشسته وجود دارد که بیش از ۶۰ درصدشان معلمان بازنشسته هستند. و اغلب آنها کانون های بازنشستگی دارند که بجای وسایل تفریحی و سرگرمی به خواندن قران مشغول می شوند. سالانه ۴۰ هزارفرهنگی هم به لیست بازنشستگان اضافه می گردد.

۱۳ مهر روز معلم در راه است. ضروری است که چندصد هزار معلم بازنشسته به مبارزه حدود یک میلیون معلم شاغل بپیوندند و بهمراه هم سرنوشتانشان در تجمعات سراسری معلمان حضور یافته و شرکت کنند. لازم است در روز معلم، معلمان شاغل و بازنشسته مبارزه خود را مشترک و سراسری کنند. این اقدام، شانس رسیدن به مطالبات معلمان شاغل و بازنشسته را بیشتر می کند. بعلاوه خواست کارگران و زحمتکشان جامعه از جمله معلمان نباید کم تر از خواست دستمزد و حقوقی متناسب با نیاز خانواده هایشان و تورم و گرانی باشد. نباید به زندگی زیر خط فقر تن داد و تسلیم شد.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)
۱۰مهر ۹۵ (اول اکتبر ۲۰۱۶)

هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.

منصور حکمت

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست

کار گران و فعالین

کار گری برسانید

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی



نشریه ماهانه کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری –

حکمتیست (خط رسمی) است

مسئولیت مقالات کمونیست

با نویسندگان آن است

سردبیر: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

دستیار سردبیر: سپیده آژند

sepideazhand@gmail.com

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب, شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دفتر کردستان: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

تماس با واحدهای تشکیلات خارج

کشور حزب حکمتیست

انگلستان: بختیار پیر خضری: تلفن ۰۰۴۴۷۵۷۷۹۵۲۱۱۳

pirkhezri.bakh@gmail.com

استکهلم: رعنا کریم زاده: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۹۸۴۲

rana.karimzadeh@ymail.com

یوتبری: وریا نقشبندی: تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۳۳۵۰۴۴

verya.1360@gmail.com

آلمان: لادن داور: تلفن ۰۰۴۹۱۷۷۴۰۱۲۹۸۲

ladann@netcologne.de

دانمارک: ابراهیم هوشنگی

ebi_hoshangi@hotmail.com

نروژ: آزاد کریمی: تلفن ۰۰۴۷۴۰۱۹۱۰۴۲

azadkarimi@yahoo.com

بلژیک: کیوان آذری

keyvan_1966@yahoo.com

سوئیس: پرشنگ کنعانیان: تلفن ۰۰۴۱۷۹۲۰۷۲۸۹۵

sunshayn2@gmail.com

نورنوو: سهند حسین زاده

sahand.hosseinzadeh@gmail.com

ونکوور: دلشاد امین: تلفن ۰۰۱۶۰۴۷۰۰۸۵۲۲

shashasur1917@gmail.com

آمریکا: اسد کوشا

akosha2000@gmail.com

حکمتیست هفتگی نشریه رسمی حزب،
دوشنبه ها منتشر می شود (حکمتیست را بخوانید)
www.hekmatist.com

بیانیه حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

جامعه ما محل تصفیه حساب ارتجاع عربستان و ایران نیست

تبدیل خاورمیانه به میدان تاخت و تاز نیروها، جریانات و باندهای قومی و مذهبی نتیجه مستقیم سیاستهای ارتجاعی دول امپریالیستی و در راس آن دولت آمریکا و دولتهای تا مغز استخوان ارتجاعی منطقه از عربستان، ترکیه، قطر و ایران و انواع گروهها و باندهای تروریست و فوق ارتجاعی است.

بالا گرفتن شکافها و جنگهای قومی و مذهبی در خاورمیانه نتیجه تبعی و عارضه مستقیم چنین اوضاعی و فعال شدن جریانات عقب مانده و ارتجاعی است. جنگهایی که سر سوزنی ربطی به منافع مردم محروم این منطقه ندارد و میلیونها انسان در عراق، لیبی، سوریه، یمن و را به کام مرگ کشیده و قربانی کرده است.

امروز دو دولت جنایتکار ایران و عربستان، با سیاست "نا امن کردن محیط" و "ایجاد مزاحمت" از طریق دامن زدن به جنگهای قومی و مذهبی علیه هم، در راس تحریکات قومی و مذهبی و سازمان دادن و مسلح کردن فرقه ها و باندهای آدم کش مذهبی و قومی و اجیر کردن گروههای باند سیاهی علیه هم قرار گرفته اند.

عربستان به تبع جمهوری اسلامی امروز بدنبال شکل دادن به حوثی های ایران است و نه فقط روی جریانات سلفی که روی مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت نیز که به این کمپ پیوسته است، سرمایه گذاری کرده است.

مهمترین مولفه مخاطره آمیز امید بستن حزب دمکرات کردستان ایران (جناح مصطفی هجری) به این تخصصات و شروع دور جدیدی از تحریکات نظامی در کردستان است. اتخاذ چنین سیاستی از جانب حزب دمکرات به عنوان یکی از احزاب سیاسی اصلی اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان، و بی افقی سیاسی و عدم گارد سایر احزاب سیاسی در این منطقه، میتواند دامنه مخاطرات و تحریکات نظامی، تحریکات قومی و مذهبی را در این منطقه افزایش دهد و بعلاوه دست جمهوری اسلامی را به بهانه مقابله با این حزب و فرقه های قومی و مذهبی و ...، در سرکوب و میلیتاریزه کردن کردستان باز گذاشته و فضای سیاسی و مبارزاتی مردم آزادیخواه کردستان علیه جمهوری اسلامی را عقب بزند.

با کشیده شدن پای حزب دمکرات به این کشمکشها و پیوستن انواع گروههای و فرقه های مذهبی و قومی بی ریشه و غیر مسئول به این پروژه و امکان تحریکات قومی و مذهبی، کردستان میتواند به مهمترین محل حل و فصل این کشمکشها تبدیل شود. ظاهرا سابقه تقابل اجتماعی مردم و احزاب سیاسی در کردستان با جمهوری اسلامی، وجود مسئله ملی و احزایی اجتماعی در آن و امید بستن حزب دمکرات به این تخصصات، کردستان را به "کاندید" مناسبی برای عربستان تبدیل کرده است. از آنجا که جمهوری اسلامی خود یکی از مهمترین نیروها و عوامل دامن زدن به تفرقه قومی و مذهبی در منطقه است، دامنه این کشمکش به کردستان محدود نخواهد ماند همانطور که دامنه تحرک حوثی ها به منطقه ای محدود نماند.

مردم کردستان تاریخی روشن از مبارزات آزادیخواهانه علیه جمهوری اسلامی را همراه با مردم آزادیخواه ایران دارد. کردستان جولانگاه دستجات قومی و مذهبی، محل موشدوانی های عربستان سعودی و فرقه های غیر مسئول و متحد او نیست. تبدیل کردستان به محل حل و فصل تخصصات عربستان و ایران و رنگ قومی و مذهبی زدن به مبارزات آزادیخواهانه مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی بر کل فضای سیاسی ایران تاثیر خواهد گذاشت و به مبارزات آزادیخواهانه علیه جمهوری اسلامی لطمات جدی خواهد زد. ما کمونیستها همراه با مردم آزادیخواه کردستان اجازه نخواهیم داد که این منطقه به محل حل و فصل تخصصات ایران و عربستان، به محل تاخت و تاز فرقه های غیر مسئول و دستجات باند سیاهی تبدیل شود.

بی تردید آینده سعادت مند و برابر و آزاد مردم در ایران در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی را باید با قدرت طبقه کارگر و مردم محروم انداخت. نیروی این سرنگونی نه دول مرتجع عربستان، قطر و ترکیه و متحدین آنها که خود در توحش و جنایتکاری دست کمی از جمهوری اسلامی ندارند، بلکه نیروی طبقه کارگر آگاه و صف انسانهای شرافتمندی است که برای دست یابی به زندگی انسانی و مرفه، آزاد و سعادت مند لحظه شماری میکنند.

حزب حکمتیست (خط رسمی) مردم کردستان و کل نیروهای سیاسی متمدن و مسئول را به اتخاذ سیاستی روشن و مسئولانه در قبال این اوضاع و در دفاع از مبارزات مستقل و آزادیخواهانه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و بر علیه هر دولت ارتجاعی که به بهانه نفرت آنها از جمهوری اسلامی در تلاش تحمیل سناریوی سیاه به جامعه است، فرامیخواند.

حزب حکمتیست (خط رسمی) همه مردم آزادیخواه، احزاب سیاسی، تشکل های توده ای و فعالین سیاسی را فرا میخواند که همراه ما تلاش برای قومی و مذهبی کردن فضای جامعه را منزوی کرده و از مدنیت جامعه در مقابل تلاشهای دو قطب ارتجاعی عربستان و ایران و متحدین آنها سد ببندند. همراه ما برای حفاظت از جامعه در مقابل تحریکات جریانات قومی، مذهبی و تحریکات آنها برای نا امن کردن فضای جامعه و برای دفاع از مبارزه آزادیخواهانه مردم محروم علیه جمهوری اسلامی به مفاد این بیانیه متعهد شوند:

۱- محکوم کردن هر نوع همکاری با دول ارتجاعی منطقه از عربستان، قطر، ترکیه تا متحدین آنها به بهانه مبارزه با جمهوری اسلامی یا تحت لوای دفاع از منافع مردم محروم و حق طلب. هر نوع رابطه دیپلماسی سری و بدور از چشم مردم با دولتهای مرتجع منطقه محکوم است. رابطه با هر دولتی و مذاکره و مناسبات در هر سطحی باید علنی و با اطلاع مردم ایران و کل نیروهای سیاسی باشد.

۲- تحریکات نظامی این دولتها و متحدین آنها در محل کار و زندگی مردم و تحریکات مذهبی و قومی، اشاعه نفاق و دشمنی در میان مردم به نام مذهب و ملیت و ...، از جانب هر جریان و گروه و دولتی، علیه همسرنوشتی و مبارزه مشترک مردم آزادیخواه ایران علیه جمهوری اسلامی است و مقابله با آن وظیفه هر نیروی مسئول و متمدنی است.

۳- تلاش برای بستن سدی در مقابل تعرض جمهوری اسلامی به فضای سیاسی جامعه ایران، دستگیری و پرونده سازی علیه فعالین سیاسی، میلیتاریزه کردن جامعه و خصوصا کردستان و مناطق مرزی به بهانه حفظ امنیت مرزها.

۴- محکوم کردن حملات نظامی جمهوری اسلامی به نیروهای اپوزیسیون در خاک عراق، ترور و تهدید و آدم ربایی علیه آنها و لشکر کشی و توپ و خمپاره باران کردم مردم مناطق مرزی کردستان ایران یا عراق.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۱۸ سپتامبر ۲۰۱۶

۲۷ شهریور ۱۳۹۵

زنده باد سوسیالیسم